

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و انگلیس و خانهای بختیاری

● نویسنده: استفانی کرونین

○ ترجمه: محدثه محمدی

۱۲۳

اشاره

نویسنده مقاله «سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و انگلیس و خانهای بختیاری»، خانم استفانی کرونین، استاد تاریخ دانشگاه لندن و مؤلف کتاب ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران و چندین عنوان مقاله دیگر درباره تاریخ معاصر ایران بویژه دوره رضاشاه است. نویسنده در مقاله پیش رو، گوشه‌هایی از تاریخ مربوط به صنعت نفت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس را موشکافی کرده است. او با تکیه بر اسناد و مدارک فراوان چاپ شده و منتشر نشده آرشیوهای وزارت امور خارجه انگلیس، شرکت نفت ایران و انگلیس و ... روابط و زد و بندهای آشکار و پنهان مقامات دولت انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس با خانهای بختیاری و برخی از مقامهای حکومت ایران از ۱۹۰۵ تا ۱۹۴۱ م. را بررسی و ارزیابی کرده است.

برخورد و مناسبات شرکت نفت ایران و انگلیس با سردمداران ایل بختیاری که بخش اعظم میدانهای نفت جنوب ایران در مراتع آنان واقع شده بود، تابعی از سیاستهای کلی آن کشور نسبت به ایران در سده‌های ۱۹ و ۲۰ م. است. انگلیسیها از همان ابزار و عواملی که در سیاست استعماری خود نسبت به کشور ایران استفاده می‌کردند، ابزارهایی چون تهدید، تطمیع، رشوه و قرض‌دهی، ایجاد اختلاف و چندگانگی، هم در سطوح کشوری و هم منطقه‌ای نیز سود می‌بردند. تغییر مناسبات کارگزاران انگلیسی و مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس با خانها نیز از منحنی دگرگونی سیاستهای دولت انگلیس در ایران تبعیت می‌کند. تا پیش از انقلاب ۱۹۱۷ م. در روسیه، سیاست انگلیس در ایران حفظ حکومت ضعیف و در

حال نزار قاجار برای اخذ حداکثر امتیازات سیاسی و اقتصادی از ایران و شاهکهای محلی بود. آنها بدون اجازه و اطلاع حکومت مرکزی ایران با خانهای ایل بختیاری و شیخ خزعل، حاکم خودسر خوزستان وارد گفتگو، عقد قرارداد و معامله گردیدند. اما پس از استقرار نظام کمونیستی در روسیه، سیاست انگلستان در ایران و منطقه غرب آسیا تغییر اساسی یافت. ناکامی انگلیسیها در تصویب نهایی و اجرای قرارداد ۱۹۱۹م. مزید بر علت شد؛ و آنان را واداشت برای استقرار حکومتی متمرکز و نیرومند، اما وابسته به آنها، به جای سلطنت نیم‌بند احمدشاه قاجار که نفوذ و سلطه او فراتر از پایتخت نمی‌رفت، برنامه‌ریزی کنند. کودتای ۱۲۹۹ش. و برآمدن حکومت خودکامه رضاشاه پیامد همان سیاست است که خانهای بختیاری و شیخ خزعل را قربانی کرد تا حکومت مرکزی رضاشاهی تثبیت و مستقر گردد. خانم کرونین به خوبی این تغییر سیاست انگلستان و مقامات شرکت نفت را نشان داده است. انگلیسیها و مقامات شرکت نفت که تا قبل از سقوط قاجاریه به هیچ‌یک از اعتراضهای دولت ایران درباره مناسبات و قراردادهای خانها و شیخ خزعل با کارگزاران انگلیسی و مسئولان شرکت واقعی نمی‌نهادند، در دوران سلطنت رضاشاه همسو با حکومت او بر ضد منافع خانها عمل کرده، خواسته‌های حکومت ایران را در این قضیه برآورده ساختند.

از اواخر دوران حکومت ناصرالدین‌شاه و بویژه دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه، دولتهای انگلیس و روسیه با حربه استقراض، امتیازات و منافع را در ایران به دست آوردند که پیش از آن هرگز با ابزار جنگ و سیاست کسب نکرده بودند. ناصرالدین‌شاه برای تأمین غرامت لغو امتیاز توتون و تنباکو (رژی) ناچار به استقراض از انگلیس شد. در دوران زمامداری مظفرالدین‌شاه به سبب خالی بودن خزانه و اشتباهی فزاینده شاه برای گردش در اروپا، قرضه‌های پیاپی خارجی از دو دولت استعماری انگلیس و روسیه مصایب و زیانهای اقتصادی و سیاسی مهلکی بر ایران وارد آورد. بانکهای شاهنشاهی و استقراضی به ترتیب به عنوان مؤسسه‌های صرافی انگلیس و روسیه در ایران، بازوهای اجرایی سیاستهای وام‌دهی آن دولتها بودند. انگلیس در میان خانها و شاهکهای محلی وابسته به خود نیز از حربه قرضه برای تأمین و تثبیت منافع خویش سود جست. بانک شاهنشاهی و کمپانی نفت از طریق اعطای وامهای پیاپی با بهره‌های سنگین به خانهای بختیاری، همان اهدافی را دنبال می‌کرد که دولت انگلیس از دادن قرضه به دولت ایران تعقیب می‌کرد. پیامد این وامها، تسلیم و انقیاد سران بختیاری در مقابل خواسته‌های متزاید کمپانی نفت از جمله تصاحب زمینهای بیشتر و حفاظت کافی از تأسیسات شرکت را به دنبال داشت و بهانه‌ای بود در دست انگلیسیها تا سهام بختیاریها را از شرکت نفت برای جلوگیری از فروش این سهام به رقیبان انگلیس و شرکت نفت، گرو بگیرند.

کشف و بهره‌برداری از منابع نفت ایران بخشی از موضوع قرارداد رویتر بود که در اثر اعتراضهای داخلی و خارجی لغو گردید. اما در ۲۸ مه ۱۹۰۱ / ۷ تیر ۱۲۸۰ با دلالتی‌گری کتابچی‌خان ارمنی، متصدی گمرک و با کوششهای فراوان دراموند ولف، وزیرمختار سابق و هاردینگ وزیرمختار وقت انگلیس در تهران و نیز با تطمیع شاه و درباریان، امتیاز کشف، استخراج، انتقال و فروش نفت، گاز طبیعی، قیر و موم طبیعی سرتاسر ایران به استثنای ولایات شمالی خراسان، استرآباد (گرگان)، مازندران، گیلان و آذربایجان به مدت شصت سال به ویلیام ناکس داری، سرمایه‌دار انگلیسی اعطا شد. دارنده امتیاز ملزم به پرداخت

بیست هزار لیره انگلیسی به صورت نقد و بیست هزار لیره به صورت سهام، به اضافه ۱۶ درصد از منافع خالص سالیانه به دولت ایران گردید. ولایات شمالی از موضوع قرارداد حذف شد تا صدای اعتراض روسها در نیاید. در ۱۹۰۵ م. داری، لرد استراتکونا یکی دیگر از سرمایه‌داران انگلیسی و شرکت نفت تمام انگلیسی برمه را در امتیاز نفتی شریک کرد و «سندیکای امتیازات» شکل گرفت. همان سال سندیکای امتیازات قراردادی را با خانهای بختیاری به امضا رساند و خانها در قبال ۳ درصد سهام کمپانی متعهد گشتند به کمپانی آزادی عمل دهند تا در قلمرو آنها به کشف و بهره‌برداری نفت پردازد و نیز زمینهای غیرمزروعی را به رایگان و زمینهای مزروعی را به قیمت عادلانه در اختیار شرکت قرار دهند. بختیارها همچنین تعهد کردند در برابر دریافت سالیانه سه هزار لیره، از تأسیسات و کارمندان کمپانی حفاظت و حراست کنند.

در ۲۶ مه ۱۹۰۸ / ۵ خرداد ۱۲۸۷ چاه نفت میدان نفتون در حوالی مسجد سلیمان فوران کرد و به جای ایرانیان، انگلیسیها هورا کشیده، شادمانی کردند؛ چون خود را صاحب منابع عظیمی از نفت و گاز دیدند که با کمترین بهای پرداختی به دست آورده بودند.

سندیکای امتیازات بدون سرمایه هنگفت قادر به بهره‌برداری کافی از منابع سرشار نفت ملت ایران نبود. از این رو انگلیس به این منبع عظیم ثروت طمع ورزید و در صدد تصرف و تسلط بر آن برآمد. در سال ۱۹۱۴ مجلس مبعوثان انگلیس قانونی را به تصویب رساند که به دولت آن کشور اجازه می‌داد قسمتی از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری کند. دولت انگلستان دو میلیون سهام عادی و هزار سهم مرجع شرکت نفت را خرید، تا با داشتن اکثریت سهام اداره آن شرکت را در اختیار خود بگیرد.

تا ۱۳۱۱ ش. که رضاشاه در اقدامی یک‌طرفه امتیاز داری را لغو کرد، شرکت نفت ایران و انگلیس به بهانه و معاذیر مختلف حتی از تأدیه مبلغ ناچیز ۱۶ درصد سود خالص سهم ایران نیز طفره می‌رفت. به دنبال جر و بحثهای کوتاه میان دو کشور، مذاکره برای عقد قرارداد جدیدی آغاز گشت و به قرارداد نفتی ۱۹۲۳ م. / ۱۳۱۲ ش. منتج گردید. مدت زمان این قرارداد شصت سال بود و سهم ایران از نفت جنوب مبلغ ۴ شیلینگ به ازای فروش هر تن نفت توسط شرکت تعیین گشت. همچنین کمپانی نفت متعهد گشت مبلغی معادل ۲۰ درصد باقی‌مانده از ۶۷۱۲۵۰ لیره‌ای که به صاحبان سهام عادی می‌پرداخت به ایران پردازد. بسیاری از صاحب‌نظران شرایط قرارداد ۱۹۲۳ م. را بسیار زیانبارتر از قرارداد داری می‌دانند (مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، ص ۳۹۴ به بعد؛ فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۱۳-۳۰۵). حتی اگر قرارداد جدید بدتر از قرارداد قبلی نبود، اما سی سال بر عمر امتیاز داری افزود و انگلیسیها فرصت و امکان یافتند تا سی سال بیشتر ثروت مردم ایران را به یغما ببرند.

از دست دادن استقلال سیاسی در اثر بدهکاریهای فزاینده، پدیده‌ای آشنا در تاریخ خاورمیانه جدید است. هر چند بدهکاری به عنوان ابتلای دولتها و حکومتها شناخته شده است، اما آثار ناتوان‌کننده‌اش را بر طبقات وسیع‌تری از جامعه اعمال می‌سازد. به عنوان نمونه، در مورد خانهای بختیاری، بدهکاری دلیل اصلی فروپاشی پیکره منسجم آنان و نابودی‌شان حائز اهمیت ملی بوده



دفتر مرکزی شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن

است. تسلیم بدهکاری شدن، خواه توسط دولت و حکومت باشد یا توسط گروه‌های اجتماعی و یا افراد، پیامد سوء مدیریت، نقطه‌ضعف‌های گوناگون، اولویت‌های تحریف شده و یا حتی فساد محسوب می‌شود و در حالی که طرف وام‌دهنده معادله نقشی کاملاً منفعل را بازی می‌کند، تنها به پیشنهادهای مصرانه و دائمی از جانب وامداران بالقوه پاسخ می‌دهد و بس. اما در مورد خانهای بختیاری و شرکت نفت ایران و انگلیس برخلاف آنچه گفته شد، طرف به اصطلاح وام‌دهنده، یعنی شرکت نفت، خط‌مشی حساب شده و فعالی را دنبال کرده است که هدف آن ایجاد وابستگی مالی خانها به طور قطعی بوده است و برای تحقق این هدف، از ترفندهایی استفاده کرده که از نظر

اخلاقی و حتی قانونی مورد تردید بوده‌اند. کارگزاران این شرکت، در راه متقاعد کردن خانها برای گرفتن وامهای متوالی، همان‌گونه که خود خوب می‌دانستند، خانها هیچ‌گاه توان بازپرداخت این وامها را نداشتند، با درگیر کردن خانها در قراردادهای مالی پیچیده، آنان را اغوا می‌کردند و خانها اغلب مجذوب این ترتیبات شده، اختیار از کف می‌دادند. خانها به سهم خود اغلب درگیر رفتاری احمقانه، توأم با ولخرجی و حرص و طمع می‌شدند و این دقیقاً همان چیزی بود که شرکت می‌خواست و خانها را بدان تشویق می‌کرد و برای آن توطئه کرده بود. در قمار باج سیل و تهدید، که کارگزاران شرکت و خانها طی دهه ۱۹۲۰ در آن درگیر شده بودند، شرکت، قدرتمندتر و ماهرتر عمل کرده بود و در پایان نیز به عنوان طرف برنده این بازی ظاهر شد.

تلاش برای تعیین خط‌مشی روابط بین شرکت نفت ایران و انگلیس، مشتریان محلی اش در جنوب کشور و رژیم جدید تهران نشان می‌دهد که طرف ایرانی این رابطه، درباره عملکرد واقعی این شرکت تا چه حد کم‌اطلاع است. با این‌که فعالیت این شرکت، بزرگ‌ترین اقدام صنعتی در ایران بود و این شرکت عظیم، از بخش وسیعی از منابع ملی بهره‌برداری می‌کرد، اما عملکرد روزمره این شرکت در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در پرده‌ای از ابهام مخفی مانده است.^۱ علی‌رغم

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

درگیری شدید کارگزاران محلی انگلیسی در فعالیتهای شرکت، اطلاعات و یا مذاکرات بسیار کمی درباره معاملات این شرکت با مشتریان محلی اش، به مناظرات سیاسی بین کنسولهای جنوب و تهران و لندن، راه پیدا کرد. بنابراین جای تعجب نیست که درباره ماهیت رابطه شرکت با خانهای بختیاری داستانهایی سرزبانها بیفتد. در آن زمان و بعدها، از دیدگاه ناسیونالیستی، این رابطه، صرفاً، رابطه بین خارجیان مشوق فساد و مرتجعان خودخواه و خرده پای محلی بود. انگلیسیها تا آنجا که به آنان مربوط می شد، به شکلی سترون به معاملات شرکت و بختیاریها ادامه می دادند و حداقل در ملأ عام این روابط را سخاوتمندانه وانمود می کردند که در آن شرکت به خانها پادشاهی مالی می داد اما آنها بدون استحقاق لازم، کار کمی انجام می دادند و در عوض خانها بی رحمانه از عملکرد تجاری صادقانه، سوء استفاده می کردند.^۲

در واقع روایتی که می توان از بایگانیهای شرکت نفت ایران و انگلیس و بانک شاهنشاهی ایران بازسازی کرد، نشان می دهد که روابط شرکت با خانهای بختیاری دستخوش تغییرات دائمی فراوانی بود و هماهنگی لازم را نداشت و تنها زمانی می توانست به طور صحیح بررسی شود که در بافت ویژه به سرعت در حال تغییر ایران اوایل قرن بیستم قرار بگیرد. بررسی این روابط علاوه بر اینها، پیچیدگیها و کنش و واکنشهای بین خانها و رژیم تازه تأسیس در تهران (۱۹۲۱) و همچنین بین خود خانها را آشکار می سازد. این تصور متداول که کنفدراسیون بختیاری یا حتی خانها به عنوان یک پیکره، منافع مشترک داشتند و رژیم نیز منفعی دیگر، درگیریهای اصلی و حقیقی را تحت الشعاع قرار می دهد؛ درگیریهایی چون طبقه، نسل و جاه طلبیهای شخصی که با نفوذ در هرم ایلی بر خطوط خارجی روابط ایل و حکومت تأثیر سرنوشت سازی گذاشته بود.^۳

روابط بین رژیم تازه تأسیس در ۱۹۲۱ در تهران و خانهای بختیاری کاملاً برخلاف پیشینه رابطه خانها با شرکت نفت ایران و انگلیس در جنوب شکل می گرفت. شاید هیچ عاملی بیش از رابطه نزدیک اما مبهم بین خانها و شرکت، موجب تیره کردن روابط بین خانها، بویژه بین خانهای بزرگ و کوچک و خصمانه ساختن نگاه رضاشاه نبود. اگر چه این ارتباط در آغاز به خانها نوید ثروت فراوان و حمایت بی دریغ می داد، اما در حقیقت آنها را به دام بدهکاریهای دیرپای انداخت و آنان را به نماد دخالت خارجی تبدیل کرد و آماج انتقادات استقلال طلبان قرارشان داد. دولت ایران همیشه حتی به هنگام حضيض قدرت، قانونی بودن توافق بین خانها و شرکت را رد می کرد و نمی پذیرفت. در شرایط جدید دهه ۱۹۲۰، این توافق ناهنجار موجب خشم و رنجش طبقات وسیعی از استقلال طلبان می شد. در اواخر این دهه، وضعیت خانها برای شاه جدید غیرقابل تحمل بود و زمینها و سهام نفتی شان برای شاه تبدیل به وسوسه ای مقاومت ناپذیر شده بود. در ضمن، وجود خانها نیز برای شرکت بی مورد و اسباب زحمت شده

بود. اگرچه ارتباط بین شرکت و خانها بسیار دیرین و صمیمانه بود، و در آغاز تا آن حد برای شرکت ضروری و برای خانها پرمفعت بود، اما هیچ‌گاه تناسب و توازن لازم را نداشت. بزودی شرکت دریافت که خانها سرکش، بی‌مسئولیت و غیرقابل اعتمادند و مطالبات آنان بیشتر تبدیل به باج سیل می‌شود و این در حالی بود که خانها در مراحل اولیه، بر نظریه‌ای پای می‌فشرده مبنی بر اینکه شرکت قصد کلاهبرداری از آنان را دارد. سرانجام هنگامی که دولت علیه خانها اقدام کرد، شرکت بلافاصله دست از حمایت خانها برداشت و بسیار خوشحال بود که بدین ترتیب از شر مشتریان محلی دست و پاگیرش خلاص خواهد شد.

در ۱۹۰۹ خانها با مشارکت در اعاده حکومت مشروطه اهمیت ملی یافتند، و پس از توافق با شرکت نفت، درآمد نخبگان بختیاری به طور چشم‌گیری فزونی یافت. اگرچه مبالغ دریافتی خانها از شرکت، از طریق حق‌العملهای نگهداری، خریداری زمین و امتیازات نفتی، و نیز درآمدها از منابع غیرنفتی، به عنوان مالکان زمین و دارندگان مناصب عالی دولتی، بسیار چشم‌گیر بود، اما خانها خود را در مشکلات و گرفتاریهای مالی فزاینده یافتند. ثروت ناگهانی آنها، مشوق روی‌آوری به اسراف و افراط تحمل‌ناپذیری در زندگی شد و این در حالی بود که تعداد و جمعیت آنان نیز افزایش یافت و در نتیجه، این منابع باید بین افراد بیشتری تقسیم می‌شد. در هر حال، آغاز دهه ۱۹۲۰، به همان اندازه بداقبالی ناگهانی به همراه داشت. با شروع این دهه و استقرار دولت جدید، منابع قدیمی درآمد خانها همچون سهم اربابی، عوارض جاده‌ای و حکمرانی ولایات به تدریج کم شد و سرانجام کاملاً از بین رفت. به علاوه خانها مجبور بودند برای بهره‌امهایی که با شوق و ذوق از شرکت و بانک می‌گرفتند مقادیر هنگفتی بپردازند. از آن جمله مالیات بر دیون معوقه، غرامت حمله بختیاری به ارتش در ۱۹۲۳ در منطقه شلیل، و پیشکش به شاه برای حفظ مناصب به عنوان ایلخانی و ایل‌بیگی^۴ و خاتمه فروش زمین به شرکت نفت ایران و انگلیس که می‌بایست به وزارت دارایی می‌پرداختند. بنابراین درآمد آنان از شرکت اهمیت بیشتری یافت و این درآمد برای خانهای کوچک کاملاً حیاتی شده بود. اگرچه طی دهه ۱۹۲۰ بر مبالغ سود این حق‌الامتیاها، ولو به طور نامنظم، افزوده شد و شرکت سودهای کلانی به دست آورد، اما خانها همچنان خود را دچار کمبود نقدینگی می‌دیدند.^۵ خانها برای رفع مشکلات مالی‌شان، وامهای بیشتر و بیشتری از شرکت و بانک گرفتند که با رغبت زیاد به آنان ارائه می‌شد و سهام نفتی‌شان را در ازای این وامها به وثیقه گذاشتند، آن‌گاه خانها دریافتند که از عهده پرداخت بهره برنمی‌آیند و با ناامیدی در بدهکاری فرو رفتند. میزان بدهکاری خانها، و به خصوص بدهکاری برجسته‌ترین فرد آنان یعنی سردار اسعد نیز از آن‌گونه بود. اگر چه سودی که آنها از سهام نفتی‌شان دریافت می‌کردند به طور تصاعدی

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

بالا می‌رفت، اما آنان هنوز نمی‌توانستند از عهده تعهدات کمرشکن‌شان برآیند. با عبور از دهه ۱۹۲۰ و ورود به دهه ۱۹۳۰ این حکایت که آیا این وامها را می‌توان پس داد و یا آیا قرار بوده که اصلاً این وامها پس داده شوند، حکایتی که شرکت و خانها هر دو از بر بودند، دیگر به حکایتی نخنما تبدیل شده بود.

در روزهای آغازین اکتشاف نفت در جنوب ایران، رابطه‌ای ویژه بین خانهای بزرگ و شرکت شکل گرفته بود. حفاری برای نفت به سال ۱۹۰۲ نزدیک مرز ایران و عراق در غرب کرمانشاه آغاز شده بود، اما در سال ۱۹۰۵ پس از اینکه شرکت در این منطقه موفق به تولید نفت در مقادیر تجاری نشد، جستجوی نفت به جنوب و مراتع زمستانی بختیاری منتقل گردید. از آنجایی که خانهای بختیاری قدرت حقیقی و برتر این منطقه بودند، و تاکنون (با قدرت خود) از اختیارات دولت مرکزی کاسته بودند، پس قبل از اقدام به حفاری، جلب موافقت آنان ضروری بود. خانها خود را دارای حق قانونی و سیاسی و صاحبان زمینها معرفی می‌کردند و اتحادیه امتیاز داری نیز به آسانی این ادعا را پذیرفت. با این حال کارگزاران انگلیسی مستقر در منطقه هیچ اقدامی برای رد این ادعاها نکردند و پریس، کنسول انگلیس در اصفهان، مسئولیت انجام مذاکره با خانها را به عهده گرفت.^۶ در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۵ طبق مقررات، قراردادی بین اتحادیه داری و خانهای ایلخانی و حاجی ایلخانی امضا شد که طبق آن در برابر امتیاز حفاری به داری، هر شرکتی که در قلمرو بختیاری تأسیس می‌شد، می‌بایست سه درصد سود سهام به خانها می‌داد؛ و این مبلغ برای حفاظت از مایملک و پرسنل شرکت برای اکتساب زمین بختیارها توسط شرکت و برای بازگرداندن تمامی زمینها، ساختمانها و غیره به خانها پس از خاتمه امتیاز داری به آنها داده می‌شد.^۷ خانها چهار تن از بزرگ‌ترین اعضای خود، یعنی از هر شاخه اصلی خانواده دو نفر، را به عنوان «امضا کننده» انتخاب کردند تا به عنوان نمایندگان رسمی آنان در تمامی معاملات با شرکت حضور یابند و از جانب همه خانها، تمامی سهامی را در اختیار گیرند که به آنها اختصاص داده شده است. امضا کنندگان ایلخانی؛ صمصام‌السلطنه و سردار اسعد و امضا کنندگان حاجی ایلخانی، سردار محتشم و سردار جنگ بودند.

در ۲۶ می ۱۹۰۸، داری، در منطقه بختیاری به نفت رسید. هنگامی که از میزان زیاد نفت در منطقه مطمئن شدند برای عمل کردن به شرایط قرارداد بین شرکت و خانها، تصویب‌نامه‌های پیچیده تجاری و مالی جدیدی روی صحنه آمد. در ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد. روز قبل از آن، یعنی ۱۳ آوریل شرکت نفت بختیاری تشکیل شده بود و همچنین یک شرکت دیگر با عنوان شرکت بهره‌برداری اولیه، برای تسهیل معاملات شرکت نفت ایران و انگلیس با خانها آغاز به کار کرده بود. این شرکتها در ظاهر با هدف کاملاً فنی

و ویژه فراهم کردن عواید برای خانها تأسیس شده بود.^۸ شرکت بهره‌برداری اولیه، نفت خود را زیر قیمت به شرکت نفت بختیاری می‌فروخت و تنها وظیفه شرکت نفت بختیاری فروش دوباره این نفت به قیمت متعارف به شرکت نفت ایران و انگلیس بود.^۹ طبق قرارداد ۱۹۰۵، سه درصد سهام شرکت نفت بختیاری به خانواده‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی داده شد و شرکت نفت ایران و انگلیس نیز ۹۷ درصد باقی‌مانده سهام شرکت نفت بختیاری و تمام سهام شرکت بهره‌برداری اولیه را دریافت کرد. در سالهای بعد، با کسب سهام بیشتر، مجموع سهام متصرفی خانها در شرکت بهره‌برداری اولیه و شرکت نفت بختیاری به ۳۷ هزار و ۳۲۰ سهم رسید.^{۱۰}

حکومت ایران از همان اوایل به هیچ‌وجه تعهدات شرکت نسبت به خانها را قانونی نمی‌دانست. با این حال حکومت برابر امتیازنامه داری که در ۱۹۰۱ امضا شده بود، در ازای بعضی شرایط معین، که مهم‌ترینش دریافت ۱۶ درصد از سود خالص شرکت داری بود، حق اکتشاف و استخراج نفت در جنوب ایران را به ویلیام ناکس داری داده بود. در هر صورت کنسول انگلیس مذاکراتی با خانها ترتیب داد و سندیکا قراردادی با آنها امضا کرد که در آن ظاهراً هیچ اشاره‌ای به دولت ایران یا حقوق ناشی از امتیاز داری نشده بود. سفارت انگلیس مصرانه تلاش می‌کرد تا دولت ایران قرارداد با خانها را قانونی اعلام کند اما دولت ایران همچنان بر عقیده خود ماند و تأکید داشت که خانها حق نداشتند قراردادی امضا کنند و اینکه دولت، تنها به شرایط امتیاز داری مقید است.^{۱۱} در هر صورت، به جز اعتراضات قانونی، دولت قادر نبود اقدام دیگری انجام دهد.

با این همه، دولت ایران، علاوه بر مخالفت با اصل این موضوع، مکرراً به برخی پیامدهای عملی ناشی از توافق شرکت با خانها اشاره می‌کرد. دولت به غیر از اعتراض به شکستن اقتدار حکومت که این قرارداد دربر داشت، همچنین به صراحت اعتراض داشت که با این توافق، برخی از حقوق دولت تحت امتیاز داری نادیده گرفته می‌شود. دولت در آن زمان متقاعد شده بود که شرکت با این توافق متقابله از حق‌الامتیازهایی می‌کاهد که طبق امتیاز داری به دولت تعلق می‌گرفت. بنابراین دولت اعلام کرد که خانها مالک نفت نیستند و تحت هیچ عنوان حقی در برابر امتیازات نفتی ندارند و توافق شرکت با خانها مبنی بر پرداخت سه درصد سود سهام، غیرقانونی است، و دولت آن را تأیید نمی‌کند و این مبلغ نباید از سهم ۱۶ درصدی دولت کسر شود.^{۱۲} اینکه سه درصد سود شرکت بهره‌برداری اولیه که به خانهای بختیاری پرداخت می‌شد، تا سال ۱۹۲۰، از امتیازات نفتی دولت کسر می‌شد، یکی از دلایل نارضایتی دائمی و شدید دولت بود. بنا به ادعای دولت خانها قانوناً مجاز به فروش زمینها به شرکت نبودند و ادعای خانها مبنی بر مالکیت زمینها را نپذیرفت. دولت به خصوص به یکی از شرایط قرارداد اعتراض

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

شدید داشت که طبق آن، تمامی زمینها و ساختمانهایی که در مدت امتیاز داری بر روی آن تأسیس می‌شد، می‌بایست پس از پایان قرارداد به خانها مسترد می‌شد و دولت معتقد بود که طبق ماده ۱۵ این قرارداد، این حق هم‌اکنون به دولت تعلق دارد.^{۱۳} دولت اگرچه برای مخالفت آشکار با شرکت قدرت کافی نداشت، اما می‌کوشید تا به تدریج قرارداد شرکت با خانها را کم‌رنگ کند و تا حدودی هم موفق شده بود. در ۱۹۲۰ دولت هنگامی به اولین موفقیتش دست یافت که شرکت، در بخشی از مذاکره مجدد بر سر امتیاز که سیدنی آرمیتاژ اسمیت آن را به عهده گرفته بود، به روند کسر کردن سود سهام بختیارها از امتیازات نفتی دولت خاتمه داد.^{۱۴} در ۱۹۲۱ پس از روی کار آمدن رژیم جدید در تهران، دولت ایران با انرژی بیشتری اقدام به مخالفت با قرارداد شرکت با خانها کرد.^{۱۵} به تدریج، با سپری شدن این دهه، و ایجاد توازن بین دولت مرکزی و عناصر محلی، از جمله خانهای بختیاری، که به ضرر و زیان خانها انجامید، شرکت نیز کانون توجهش را تغییر داد. شرکت با حمایت سفارت در تهران، روز به روز بیشتر پذیرای رژیم جدید به عنوان قدرت حقیقی در جنوب و همچنین در امور ملی بود. نه شرکت و نه دولت هنوز نمی‌خواستند مستقیماً با خانها مقابله کنند، اما با وجود این، شرکت اقداماتی را آغاز کرد تا به برخی از شکایات حل نشده دولت رسیدگی کند. به عنوان مثال، در اواسط دهه، شرط مبنی بر عودت دادن ملک به خانها را در قراردادشان با خانها، لغو کرد.

۱۳۱

طبق شرایط قرارداد خانها با شرکت، سود مالی خانها به سه دسته تقسیم می‌شد: حق‌العمل نگهداری، فروش زمین؛ و امتیازاتی که به سهامشان تعلق می‌گرفت. حق‌العمل نگهداری مبلغ سالیانه‌ای بود که به ظاهر در مقابل خدماتی خاص پرداخت می‌شد. فروش زمین، به هر صورت، در متن مصوب قانون زمین حکومت در اواخر دهه ۱۹۲۰، در حال تبدیل به درگیری جدی بود، در حالی که سهام نفتی تحت تملک خانها نیز آنان و به خصوص سردار اسعد را به بدهکاریهای ویران‌کننده و درگیریهای ایلی مصیبت‌باری سوق می‌داد.

مطابق قرارداد تازه، خانها در ازای نگهداری از پرسنل، تجهیزات و عملیات شرکت، مقرری سالیانه‌ای به مبلغ ۲۰۰۰ لیره دریافت می‌کردند که، این مبلغ پس از کشف نفت و جریان یافتن آن در خطوط لوله، به ۳۰۰۰ لیره در سال افزایش یافت. طبق توافق بین خانها، این وجوه پرداختی به رؤسای روز، یعنی ایلیخانی و ایلی‌بیگی واگذار می‌شد که قرار بود با انتخاب یک سرنگهبان (نماینده تحت اختیار خود)، مسئول ترتیبات امنیتی در حوزه‌های نفتی باشد.^{۱۶} انگلستان در جنوب، این مبلغ را در مقابل هزینه‌های که متحمل می‌شد، از جمله هزینه‌های نگهداری حدود هشتاد نگهبان ایلیاتی، بسیار زیاد می‌دانست، و طبق نظریه آرنولد ویلسون این مبلغ به نوعی، باج سبیل بود. کارگزاران شرکت موارد فراوانی را ذکر می‌کردند که طرفداران خانها می‌توانند به همان سادگی که

از آشوبها، ایجاد اختلاف و آشوب جلوگیری کنند، به همان سادگی به آنها دامن بزنند.^{۱۷} به علاوه، نقش خانها نه تنها به عنوان فراهم‌کنندگان نگهدارنده بلکه همچنین به عنوان فراهم‌کنندگان نیروی کار انسانی برای حوزه‌های نفتی عاملی بود که شرکت نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. در این زمان، بیش از ۵۰۰۰ کارگر توسط شرکت استخدام شده بودند که حدود ۴۵۰۰ نفر از آنها بختیاری بودند. کارگران شرکت می‌دانستند که بدون رضایت جدی خانها، به دست آوردن نیروی کار محلی برای شرکت غیرممکن است.^{۱۸} با این وجود، در اوایل دهه ۱۹۲۰ روشن شده بود که دولت جدید قصد دارد کنترل نظامی انحصاری خود را در سراسر جنوب ایران تا خلیج فارس اعمال کند و خود مسئولیت مستقیم حفاظت از حوزه‌های نفتی را به عهده بگیرد. در چنین زمینه‌ای، پس از سرکوبی شیخ محمدره، از مشتریان محلی مهم دیگر شرکت، آینده نگهدارندگان بختیاری کم‌کم زیر سؤال می‌رفت. در هر حال، بیشتر حق‌العملهای نگهدارندگان اگرچه به عنوان دستمزد نگهدارندگان در نظر گرفته شده بود، اما در حقیقت، همیشه توسط خانها ضبط و نگهداری می‌شد. در ۱۹۲۶، پس از آگاهی از واقعیات جدید قدرت در جنوب ایران، حق‌العملهای نگهدارندگان به صورت آشکارتری شکل رشو به خود گرفت. و این زمانی بود که شرکت، در قبال لغو ماده برگشت ملک، با ادامه پرداخت حق‌العملهای ۳۰۰۰ لیره‌ای سالیانه به خانها حتی در شرایطی که حکومت مرکزی مسئولیت مستقیم حفاظت از فعالیتهای شرکت را به عهده گرفته بود،^{۱۹} موافقت کرد.

۱۳۲

اگر حق‌العملهای نگهدارندگان کمی بیش از رشو به خانها بود، اما فروش زمین حتی سودمندتر از آن بود. شرکت طی یک سری معاملات مهم، زمین را از خانها می‌خرید. طبق قرارداد ۱۹۰۵، ابتدا شرکت می‌بایست زمین را از خانها می‌گرفت؛ هر چند چانه‌زنی‌هایی که بین دکتر موریس یانگ (دکتر شرکت که در اصل مسئول معامله با بختیارها بود) و خانها بر سر قیمت زمین انجام می‌شد، تا سال ۱۹۱۱ طول کشید و حسن نیت را در هر دو طرف معامله کاهش داد. پس از جنگ جهانی اول شرکت تصمیم گرفت حوزه عملکردش را تا مسجد سلیمان توسعه دهد و بنابراین به زمینهای بیشتری از مراتع بختیاری نیاز داشت. در آوریل ۱۹۱۹ دکتر یانگ، ظاهراً به نیابت از طرف شرکت نفت بختیاری، بر سر تملک ۱۱۸۰ جریب از زمینهای بین مسجد سلیمان و تمبی با ایلخانی و ایل بیگی به توافق رسید. با توسعه مداوم عملیات، خریدهای بیشتری صورت گرفت. در ۱۹۲۱ شرکت نفت بختیاری و شرکت بهره‌برداری اولیه، ۱۵۷۱ جریب زمین خرید که بیشتر در کلگه و نفتک واقع بود. پس از آن، روند خریداری زمین تقریباً سالیانه شد. در ۱۹۲۸ مجموع زمینهای خریداری شده از خانها توسط شرکت به ۶۷۵۰ جریب رسیده بود.

درآمد حاصله از فروش زمین برای خانهای بزرگ بسیار مهم بود. در حقیقت از اواسط تا



علی قلی خان سردار اسعد

اواخر دهه ۱۹۲۰، فروش زمین، تنها فعالیت درآمدساز بود که هنوز برای حکام ایلیاتی باقی مانده بود، زیرا دیگر منافع خانها، مثل عوارض پلها و غیره یا به کلی از دست آنها خارج شده بود یا از منافع وزارت دارایی به حساب می‌آمد.^{۲۰} در هر حال، ایلیاتی و ایل‌بیگی مسئولیت و کنترل کامل بر فروش زمین را حفظ کرده بودند و پول هنگفتی که به دست آنها می‌رسید ظاهراً فقط نزد خانهای بزرگ می‌ماند و خانهای کوچک و مردم ایل از تمامی مزایا به طور کامل محروم بودند. این موضوع برخلاف قرارداد شرکت با خانها بود که مشخصاً در آن شرط شده بود ایلیاتی و ایل‌بیگی باید به مردم، چه ساکن و چه چادرنشین، غرامت بدهند.^{۲۱} طبق نظر شرکت، شرکت نفت بختیاری و شرکت بهره‌برداری اولیه، در ازای دریافت زمین به

خانها پول می‌پرداختند، اما این دیگر به خانها بستگی داشت که این پول را به مردم محروم ایل تحویل دهند و یا در جای دیگری به همین میزان برای آنها سرمایه‌گذاری کنند. طرز تلقی خانهای بزرگ از مراتع به گونه‌ای بود که انگار مراتع جزو مایملک خصوصی و شخصی آنان بود و این طرز برخورد باعث خشم شدید در کنفدراسیون شد و عملاً به بروز شورشهای ایلیاتی در سال ۱۹۲۹ انجامید. نظارت بر فروش زمینها و پولی که از آنها حاصل می‌شد به رقابتی خطرناک در بین خانها انجامید؛ از جمله رقابت بر سر انتصاب رؤسای ایل و پیشکشهای عظیمی که از طرف خانها به شاه اهدا شده بود تا مناصب آنها پابرجا بماند. هر جا که زمینی فروخته می‌شد، همین داستان نیز در می‌گرفت.^{۲۲} خانهای بزرگ برای مهار کردن اختلافات بین خود توافقاتی در مورد تقسیم‌بندی عواید حاصل از حکمرانی ایلیاتی و فروش زمین را مورد بحث قرار دادند، اما به نظر نمی‌رسید که هیچ‌یک از این توافقات دوامی داشته باشد.^{۲۳}

از همان روزهای نخست مشاجرات کینه‌توزانه بر سر پول، حقوق و مسئولیتها، به رابطه بین خانها و شرکت ضربه وارد می‌ساخت. هم حق‌العملهای نگهبانی و هم فروش زمین،

مشاجرات و سوءنیت را در هر دو طرف در پی داشت. در هر صورت، به وضوح جدی‌ترین علت تیره‌شدن روابط میان خانها و شرکت، که باعث تندی مصیبت‌باری از طرف مدیران شرکت نسبت به خانها می‌شد، بر سر توزیع سهام خانها در شرکت نفت بختیاری و شرکت بهره‌برداری اولیه روی داد.

نارضایتی بر سر لزوم فرونشاندن خشم خانها با سهمی از سودهای واقعی شرکت، به سرعت در بین کارگزاران شرکت گسترش یافت. حوالی ژوئن ۱۹۲۱ آنها از حق‌الامتياز سه درصدی شکایت می‌کردند که در ۱۹۰۵ به آنها تحمیل شده بود.^{۲۴} در حالی که شرکت در مورد توافقات نگرهبانی، از خانها ناراضی بود و از درخواستهای مصرانه آنان برای دریافت پول خشمگین بود، خانها نیز به سهم خود، به شدت به شرکت و هم‌دستش، یعنی بانک شاهنشاهی ایران، بدگمان شده، متقاعد شده بودند که هر دوی اینها قصد فریب آنها را دارند.

طبق قرارداد ۱۹۰۵، سهام خانها به نام چهار تن از خانهای بزرگ ثبت شده بود؛ نصف این سهام مشترکاً به نام دو خان از طایفه ایلخانی یعنی صمصام‌السلطنه و سردار اسعد و نیمی دیگر نیز مشترکاً به نام دو تن از خانهای طایفه حاجی ایلخانی، یعنی سردار محتشم و سردار جنگ، ثبت شده بود. تقریباً به محض دریافت سهام توسط خانها، آنها شروع به قرض کردن پول از وام‌دهندگان انگلیسی و غیرانگلیسی نمودند و سهامشان را وثیقه این وامها قرار می‌دادند. بازپرداخت وامهای دریافتی از منابع غیرانگلیسی بلافاصله و آشکارا سبب به وجود آمدن مشکلاتی برای خانها شده بود و این مسئله نگرانی شدید شرکت را در پی داشت. زیرا کارگزاران شرکت نگران سرنوشت این سهام بودند. حوالی سال ۱۹۲۰ بخش وسیعی از سهام خانها گرو گذاشته شده بود. از ۲۱ هزار سهم متعلق به خانها، در شرکت نفت بختیاری، ۹۳۳۰ سهم در تملک آنها بود و ۱۱۶۷۰ سهم دیگر به عنوان وثیقه وامها نزد بانک شاهنشاهی ایران نگهداری می‌شد. خانها از سهام شرکت بهره‌برداری اولیه، هنوز ۷۸۰ سهم را در تملک داشتند، اما ۱۵۵۴۰ سهم به عنوان وثیقه وامهای شان گرو گذاشته شده بود.^{۲۵}

شرکت و بانک از ناامنی ناشی از سهام نفتی، به ستوه آمده بودند. اینکه خانها نیاز سیری‌ناپذیری به پول داشتند و ممکن بود سهامشان به دست دشمن بیفتد، بر توافقات شرکت با خانها تأثیر می‌گذاشت. بنابراین به نظر می‌رسید که کارگزاران انگلیسی در سفارت‌خانه، شرکت و بانک شاهنشاهی ایران تصمیم گرفته‌اند تا از مشکلات مالی خانها و نیاز دائمی آنها به وامهای نقدی به عنوان وسیله‌ای برای اعمال کنترل بر آنها استفاده کنند و بدین ترتیب این سهام را تحت کنترل انگلیس نگه دارند.

در بحبوحه بی‌ثباتیهای به وجود آمده در ایران پس از جنگ جهانی اول، درگیریهای محلی

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

بین شرکت، بانک و خانها به اوج خود رسیده بود. پیوسته مذاکرات بین خانها و کارگزاران انگلیسی مختلف از جمله نورمن، کاردار انگلیس در تهران، کاپیتان پیل، معاون کنسول در اهواز، میجر نوئل، مشاور ویژه بختیاری و آرمیتاژ اسمیت، مشاور مالی منصوب شده طبق شرایط مندرج در قراردادی انجام می‌شد که هنوز به تصویب ایران و انگلیس نرسیده بود، و روابط بین کارگزاران شرکت و بانک و خانها، که هیچ‌وقت خوب نبود، به تدریج بدتر شد. مک موری، مدیرکل بانک شاهنشاهی ایران در اظهارنظری خاص، یادآور شد، خانها متقاعد شده بودند که شرکت و بانک شاهنشاهی ایران قصد گول زدن آنها را دارند.^{۲۶} به گفته وی آنها درک نمی‌کنند که چگونه بانک می‌تواند این همه سهام آنها را در اختیار بگیرد. آنها نگرانند که بانک با این سهام چه خواهد کرد و پیاپی خواستار بازگرداندن اسناد سهامشان هستند. مک موری با نگرانی نوشت: «به هر حال خانها می‌خواهند که رسید سهامشان را در دستانشان بگیرند تا هر وقت و هر جا که تشخیص می‌دهند پولشان را افزایش دهند، یعنی از طریق امریکاییها به این هدف برسند؛ امریکاییهایی که مدتی با آنها سر و سری پیدا کرده بودند.»^{۲۷} این احتمال که سود سهام شرکت نفت ایران و انگلیس ممکن است به دست امریکاییها بیفتد انگلیس را به وحشت می‌انداخت، بویژه با توجه به مراودتهای شخص رضاخان با شرکتهای نفتی امریکایی.^{۲۸} مک موری درباره خانها نتیجه می‌گیرد که در این دنیای جدید و غیرقابل پیش بینی پس از جنگ، برای تمام افراد ذی‌نفع، نکته بسیار مهم، حفظ تسلط ما بر فراز این مردم است و این که شرکت باید حتی المقدور خانها را راضی نگه دارد.^{۲۹}

۱۳۵

مک موری مترصد فرصتی برای بانک و شرکت بود تا بتوانند کنترلشان را بر خانها مستحکم کنند. وی در اوت ۱۹۲۱ نوشت: «در حالی که مذاکرات بین خانها و کارگزاران انگلیسی به سختی پیش می‌رود، بهتر خواهد بود اگر اشراف‌زادگان را در دستان خود داشته باشیم.»، و تلاشی هماهنگ انجام داد تا از بانک برای این منظور استفاده کند.^{۳۰} مک موری مستقیماً بین خانها تفرقه انداخت و تلاش کرد تا پیوند یکی از این دو گروه را با انگلستان مستحکم‌تر کند و بدین وسیله جناح مردم مانده را پشت سر بگذارد. مک موری، پس از مباحثاتی با پیل و نوئل و با کسب اجازه رسمی از شخص سفیر انگلستان در تهران برای انجام مکاتبات، ترتیبی داد که به سردار اسعد و برادرش، سردار ظفر، مبلغ ۷۰ هزار تومان (حدود ۱۳۷۲۵ لیره) وام بدهد و سهام نفتی آنها را به عنوان وثیقه در اختیار بگیرد.^{۳۱} مک موری به خوبی می‌دانست که این دو خان یکی از جناحها را در درگیریهای دائمی ایل بختیاری تشکیل می‌دهند و صمصام‌السلطنه جناح دیگر را هدایت می‌کند. کارگزاران انگلیسی درباره صمصام و مخالفتش با وام انگلیس و نزدیکی‌اش به امریکاییها نگران بودند، اما مک موری به درستی عقیده داشت هنگامی که بفهمد

آن پول برخلاف تصور او، بخشی از سهام به دست آمده است، مجبور به ترک جناح مخالف خواهد شد. کارگزاران انگلیسی بانک و شرکت، به همراه کادر سفارت و کنسولگری، با اعطای وام به یک جناح از خانها برخلاف میل دیگر امضاکنندگان و بدون آگاهی و موافقت خانهای ذی‌نفع، هم متن و هم روح قرارداد سال ۱۹۰۵ را زیر پا گذاشتند. طبق این قرارداد، سهام نفتی به عنوان امانت نزد چهار خان امضا کننده از جانب تمامی خانهای ذی نفع خاندان ایلخانی و حاجی ایلخانی نگهداری می‌شد. همچنین بانک حاضر بود تا از شرایط متعارف و معمول دادن وام صرف نظر کند و آن را بیشتر به یک بخشش شبیه سازد تا یک وام معتبر. طبق نظر مک موری، بانک در اصل سند وام را برای مدت یک سال آماده کرد، اما سردار اسعد و سردار ظفر از امضا کردن این سند اجتناب و اعلام نمودند تنها در صورتی قرارداد را امضا می‌کنند که بانک این مدت را به پنج سال افزایش دهد. مک موری، بلافاصله سند دیگری آماده کرد و این سند طبق مقررات توسط طرفین امضا شد. مک موری از انعقاد این قرارداد فوق‌العاده راضی بود. پیش‌بینی می‌کرد که در طول زمان مناسب، شرکت تصدی وام را قبول خواهد کرد و خود، اسناد سهام در اختیار بانک را به دست خواهد گرفت. بنا به گفته مک موری ما به اندازه کافی خاطر جمع هستیم و... مایه خشنودی ماست که می‌دانیم حداقل یک پنجم سهام، از خطر انتقال یافتن به دستان دیگران، در امان خواهد ماند.^{۳۳}

اما با تمام اینها از نگرانی بانک و شرکت کاسته نشد و سال بعد یعنی در ۱۹۲۲، انگلیس کوشید تا خانها را از دیگر وام‌دهندگان دور کند و با جلوه دادن شرکت به عنوان تنها منبع وامها، وابستگی و نیز بدهکاری خانها را به خود بیشتر کند. روابط بین خانها و شرکت هنوز در حد پایینی بود و بسیاری از مسائل هنوز برطرف نشده بود. موضوع اسناد سهام نیز هنوز مسئله بزرگی به نظر می‌رسید. بانک و شرکت از ترس افتادن این سهام به دست بیگانه، آشکارا تمامی اسناد سهام خانها، چه سهام گرو گذاشته و چه گرو نگذاشته را در تصرف‌شان نگاه داشته بودند. خانها نیز به اندازه شرکت نگران اسناد سهام‌شان بودند و سالها درخواست می‌کردند این اسناد به آنها تحویل داده شود، اما این درخواست مدام رد شده بود. انگلیس اصرار داشت که خانها تا به نتیجه رسیدن مذاکرات ظاهراً بی‌پایان تهران و لندن منتظر بمانند. یکی دیگر از علل عمده نارضایتی خانها از کسر مالیات بر درآمد انگلیس از سود سهام خانها بود. خانها این مسئله را نقض حق سه درصدی کامل‌شان می‌دانستند و خود را مشمول معافیت از مالیات می‌دانستند. خانهای خشمگین، با سخنان پرطمطراق اما توخالی خود و بدون زیرکی لازم، بحران تازه‌ای را طرح‌ریزی کردند. به گفته آنها، سودی که آنان طبق قراردادشان با شرکت دریافت می‌کنند، در مقایسه بامسئولیت‌های‌شان ناکافی است. حتی عایدی دریافتی‌شان از شرکت برای برآورده



صمصام السلطنه بختیاری

کردن احتیاجات رو به رشدشان کافی نیست. آنها همچنین اعلام کردند که فکر می‌کنند به جای این که موجبات تنفر دولت و دشمنی خانهای کوچکی را فراهم آورند که دائماً برای پول به آنها فشار می‌آورند، بهتر است ارتباطشان را با شرکت قطع کنند. خانها در نشستی با دکتر یانگ در مال امیر در اواخر مارس ۱۹۲۲، اظهار کردند که ضمن حذف کارگزارانشان از حوزه‌های نفتی از حفاظت این حوزه‌ها نیز دست می‌کشند و ارتباطشان را با شرکت قطع می‌کنند. اما با این حال مطالبات زیر را به عنوان موضوعاتی برای چانه‌زنی مطرح کردند: کاستن از مالیات بر درآمد در آینده، واگذاری چهل هزار لیره به خانها که شامل

مالیات بر درآمد کسر شده در سالهای قبل باشد، و یک وام از قرار ۲ لیره به ازای هر سهم. در عوض آنها پذیرفتند که شرکت تمامی اسناد سهام آنها را به امانت نگه دارد.^{۳۳}

تمامی افراد ذی‌نفع، این قول و قرار خانها را ناشیانه و برای بالا بردن موقعیت‌شان در مذاکرات دانستند و لورین، وزیرمختار جدید انگلستان پذیرفت که طرز برخورد آنها خصومت‌آمیز نبوده است. با این حال، پاسخ قاطع و سرسخت انگلیس، حساسیت موضوع را آشکار کرد. لورین در تهران با جدیت و قدرت از جانب شرکت به میان آمد. وی «خیلی روشن و واضح» با خانهای امضا کننده مقیم پایتخت یعنی صمصام السلطنه و سردار جنگ سخن گفت و تأکید کرد که «در نهایت تعجب» از «تهدید» صورت گرفته در زمینه قطع رابطه‌شان با شرکت آگاهی یافته است؛ و افزود که او «از چنین تهدیدهایی باکی ندارد» و اینکه اگر روندی که در مال‌امیر بدان اشاره شد ادامه یابد، دوستی و ارتباط دیرین بین سفارت و آنان پایان خواهد یافت. لورین «با صراحت محض و بدون هیچ‌گونه گزافه‌گویی دیپلماتیک با آنان سخن گفت.» وی می‌خواست بداند آیا خانهای تهران «تهدید» علیه دکتر یانگ را منکر می‌شوند و خبر این انکار را به ایلخانی و ایل‌بیگی تلگراف می‌کنند یا خیر. وی اعلام کرد که اگر خانها این کار را انجام ندهند وی از انجام هرگونه مذاکره دیگری با آنان خودداری خواهد کرد. هم‌زمان با این، وی در جواب نگرانی خاص خانها

درباره سهام نفتی‌شان، آنها را با حيله از سر خود باز کرد و گفت که این موضوع در لندن در حال بررسی است و آنها باید در مورد این موضوع صبور باشند.^{۳۴}

خانها آشکارا از حمله سخت لورین جا خورده بودند و با صدای بلند اعتراض کردند که در مال‌امیر هیچ «تهدیدی» به طور ضمنی صورت نگرفته است. صمصام‌السلطنه بلافاصله مطابق خواست لورین با فرستادن تلگرامی به ایلخانی و ایل‌بیگی، موافقت کرد. این تلگراف با تلگراف دیگری از جانب خود لورین تأیید شد. لورین در زهر چشم گرفتن از خانها موفق شده بود. مذاکرات با دکتر یانگ در جنوب ادامه یافت و حوالی ماه می، قراردادی منعقد شد.^{۳۵} این قرارداد ظاهراً به خانها همه چیزهایی را که خواسته بودند اعطا می‌کرد، اما در واقع تمامی اهداف اصلی شرکت را تجسم می‌بخشید. این قرارداد شامل سه اصل می‌شد: ۱- شرکت یک وام ۸۴ هزار لیره‌ای به خانها بخشید، در ازای به وثیقه گذاشتن تمامی سهام‌شان، چه سهام حال و چه آینده، تا این سهام همچنان در توقیف شرکت باقی بماند. این وام به خانها داده می‌شد تا آنها را قادر به تسویه تمامی وامهای گذشته‌شان سازد. به علاوه، به شرکت اختیار می‌داد تا در صورت تمایل خانها برای واگذاری سهام‌شان به افرادی غیر از افراد ایل، سهام‌شان را از آنها خریداری کند. ۲- شرکت موافقت کرد که به یک شکایت دیرین خانها رسیدگی کند و ترتیبی داد که خانها از پرداخت مالیات بر درآمد انگلیسی معاف شوند و شرکت خسارت مالیاتهایی را بپردازد که خانها تاکنون داده‌اند. ۳- شرکت موافقت کرد به خانها مبلغ سی هزار لیره ببخشد که ظاهراً این مبلغ برای جبران مالیات بر درآمد گذشته و نیز برآورده کردن احتیاجات کنونی خانها پرداخت می‌شد. این پیشکشی می‌بایست اکیداً مخفی می‌ماند.

شرکت طبق قرارداد، تمامی بدهکاریهای فعلی خانها را از طریق این وام تسویه کرد، از جمله بدهکاریهای خانها به بانک، و تمامی حدود ۲۷ هزار سهام خانها که در زمانهای مختلف در گذشته به عنوان وثیقه و امها به نمایندگان بانک واگذار شده بود، به عنوان وثیقه وام ۸۴ هزار لیره‌ای به نمایندگان شرکت واگذار شد. پیشکشی سی هزار لیره، پنهانی به چهار خان امضا کننده داده شد اما بین افراد خانواده‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی که قانوناً حق بهره‌برداری از درآمدهای نفتی را داشتند، توزیع نشد. انگلیس با این روش، یعنی دادن رشوه، نه تنها رضایت خانهای بزرگ را به دست آورد، بلکه به علاوه، خانهای امضا کننده را در تله‌ای ناشی از فریب‌کاری سازمان یافته نسبت به قوم و قبیله‌شان، به دام انداخت؛ تله‌ای که نخست شرکت نفت بر آن تباری کرده بود، سپس از آن به عنوان وسیله‌ای برای گرفتن حق‌السکوت استفاده کرد. اگرچه موضوع وام ۸۴ هزار لیره‌ای برملا شد و بین خانهای بزرگ و کوچک توزیع شد، اما باز هم این وام بیشتر به شیوه رشوه داده شده بود تا وام حقیقی، زیرا در دستورالعمل اداره

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

مرکزی شرکت در لندن، نه مدت مشخصی برای وام تعیین شد، نه برای بازپرداخت آن قرار و مداری گذاشته شد.^{۳۶}

دکتر یانگ، سرکرده مذاکره‌کنندگان با خانها، آمادگی شرکت را برای تقدیم چنین مشوقهای مالی، تا اندازه‌ای روشن ساخت. یانگ که می‌دانست خانها واقعاً نمی‌خواهند به ارتباطشان با شرکت پایان دهند و تنها چانه می‌زنند، دلیل واقعی نگرانی انگلیس را آشکار کرد. وی نوشت اگر مذاکرات جاری با شکست مواجه شود و خانها سهام‌شان را پس بگیرند، «در تهران حداقل دو دسته حاضر و آماده‌اند تا به خانها وامهایی با شرایط مطلوب ارائه کنند... تا جایی که به سهام مربوط می‌شود نتیجه این امر آشفتگی و بی‌سامانی خواهد بود... و اثر آن ممکن است بسیار برخلاف جهت عملکرد ما باشد.»^{۳۷} خانهای امضا کننده از معامله پیشنهاد شده، فوق‌العاده خوشحال بودند و به تبریک‌گویی متقابل با لورین پرداختند. هنگامی که صمصام‌السلطنه و سردار جنگ به ملاقات لورین رفتند، سردار جنگ مجالی یافت «تا خاطر نشان کند با پایان خوش مذاکرات، دلیل استواری بر دوستی صادقانه و حسن نیت شرکت فراهم آمده است. صمصام‌السلطنه و سردار جنگ بدون شگفتی و تعجب نهایت رضایت‌شان را ابراز داشتند.» همچنین خانهای جنوب برای لورین پیامی فرستادند که در آن به او اطمینان می‌دادند به رابطه‌شان با انگلیس وفادار می‌مانند و اظهار کردند که «طرز تلقی آنها از سیاست به طور کلی و نسبت به دولت ایران، جوری تنظیم خواهد شد که موافق با خط‌مشی و دیدگاههای سفارت انگلیس باشد.»^{۳۸}

۱۳۹

اما در حقیقت، شرکت موفق نشد از تأثیرات بیرونی بر سهام خانها جلوگیری کند. درگیری شرکت با خانها ادامه پیدا کرد. خانها بر سر درخواستهای مکرر شرکت از آنها مبنی بر رعایت کردن شرایط قرارداد ۱۹۲۲ و انتقال سهام باقی مانده به شرکت، امروز و فردا می‌کردند و شرکت برای تشویق خانها به انجام شرایط قرارداد، وامهای بیشتری ارائه کرد. شرکت همچنین، علاوه بر وامهای قانونی، پرداختهای بسیار زیادی نیز، ظاهراً به عنوان پیشکش به خانها داد تا آنها بتوانند در برابر بحرانهای پیاپی دوام بیاورند. بحرانهایی که در نتیجه اقتدار روزافزون رژیم تهران، دستخوش آن می‌شدند. در ۲۳ می ۱۹۲۳، مبلغ سی هزار لیره که مخفیانه توسط شرکت تهیه شده بود، به عنوان غرامت حمله بختیارها به ارتش یا همان حادثه شلیل به نیابت از خانها، مستقیماً از بانک شاهنشاهی به وزارت جنگ پرداخت شد.^{۳۹} در اوت همان سال خانها برای گرفتن یک وام برای پرداخت مالیاتهای معوقه به دکتر میلسپو، دوباره روی شرکت حساب کردند.^{۴۰}

در اواسط همان دهه، با وجود تعهدات الزام آور خانها طبق قرارداد ۱۹۲۲، هنوز از واگذاری مانده سهام‌شان به شرکت اجتناب می‌ورزیدند. در واقع، هنگامی که خانها تلاشی ناموفق برای

فروختن سهام‌شان در بازار بورس لندن داشتند، انگلیس اطلاعات ناخوشایندی درباره خطرات چنین وضعیتی دریافت کرد. شرکت از این موضوع که خانها ده‌هزار سهم مانده تحت تملک خود را به نمایندگان شرکت واگذار می‌کنند، بیش از پیش ناامید می‌شد و کارگزاران شرکت برای حل این مسئله دو راه را امتحان کردند. روش نخست، ذیل این استدلال که اصرار آنها برای انتقال سهام، فقط رهایی از گرفتاریهایی مثل گواهی انحصار وراثت و مالیات بر ارث انگلیس برای سهامی که در تملک خانها است باقی می‌ماند.^{۴۱} دوم، شرکت با نیت فشار بیشتر به خانها، وامهای دیگری، با شرایطی تقریباً نامشخص به خانها داد. در ۱۹۲۶ در حالی که خانهای بزرگ در لندن بودند، درباره یک توافق مالی مهم مذاکره شد.

خانها دوباره قول دادند که در عوض یک وام دیگر به مبلغ سی هزار لیره که وثیقه‌اش سهام‌شان بود، خواهند کوشید سهام باقی‌مانده را به نمایندگان شرکت واگذار کنند. قرار بود پرداخت این وام هم مخفی بماند. این پول هم، مانند پیشکش سی هزار لیره‌ای سال ۱۹۲۲، قرار بود فقط توسط خانهای امضا کننده دریافت شود و آن گونه که مقتضای تعهدات‌شان بود، در بین اعضای ایل‌شان توزیع نشود. البته شرکت، به خوبی از نیرنگ نهفته در دل این قرارداد آگاه بود و بدان تبانی کرده بود. در هر صورت این بار شرکت برای خانها دام نهاده بود. کارگزاران شرکت با فشار به خانها برای تسویه وامهایی که با وثیقه قرار دادن سهام‌شان گرفته و روی هم انباشته کرده‌اند، تأکید کرده بود که تمامی سود سهام‌شان در آینده باید برای بازپرداخت این وامها در نظر گرفته شود. خانهایی که به ایران بازگشتند، باز هم از واگذاری سهام‌شان اجتناب ورزیدند و اول ژانویه ۱۹۲۸، شرکت سود سهام خانها را به بازپرداخت وام اختصاص داد و خانهای امضا کننده، دیگر پولی از سود سهام نداشتند تا به تعهداتشان در برابر خویشاوندانشان عمل کنند. شرکت به وضوح آماده نبرد نهایی بود.^{۴۲}

حوالی سال ۱۹۲۸ از همه طرف به خانها فشار می‌آمد. از یک طرف دولت ارتباط خانها با شرکت را آشکارا نمی‌پسندید، و از طرف دیگر خشم و رنجش خانهای کوچک فزونی می‌گرفت و بی‌پرده‌تر ابراز می‌شد. بازپرداخت کوهی از بدهکاری که خانهای امضا کننده آن را ساخته بودند، کم کم ناممکن می‌شد و این گرفتاری وقتی بزرگ‌تر و خطرناک‌تر شد که معلوم گردید بهره و بازپرداخت وام سری سال ۱۹۲۶ که همه آن را خانهای امضا کننده دریافت کرده بودند، باید از محل داراییهای عمومی بازپرداخت شود. این امر، مخفی نگه داشتن این راز را ناممکن می‌ساخت. در هر حال، سکوت و رضایت خانهای امضا کننده در برابر این شرط مربوط به وام سال ۱۹۲۶ بود که تمامی سود سهام در آینده برای استرداد عمومی وام پرداخت شود، زیرا رویارویی با خانهای کوچکی که درباره این تصمیمات با آنها مشورتی نشده اما از

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

این تصمیمات صدمات بدی دیده بودند، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. خانهای امضا کننده در ابتدا سعی کردند باز هم منکر وام ۱۹۲۶ شوند که طبق تعهداتشان باید آن را بین اعضای ایل‌شان توزیع می‌کردند و این کار را نکرده بودند. آنها فقط ابراز کردند که شرکت از پرداخت سود سهام سال جاری به آنها خودداری می‌کند تا آنها (خانهای امضا کننده) را مجبور به واگذاری ۱۰۱۱۰ سهم باقی مانده به نمایندگان شرکت کند.^{۴۳} اگرچه توضیحات خانها همه حقیقت نبود، اما اصل مطلب را روشن می‌ساخت. به گفته کارگزاران شرکت اگر خانهای امضا کننده درباره واگذاری سهام‌شان معقول و منطقی عمل کنند، از موضوع استرداد وام سال ۱۹۲۶ صرف‌نظر خواهند کرد.^{۴۴} خانهای کوچک که بر سر شماری از جریانات با خانهای بزرگ اختلافاتی داشتند، روز به روز از معاملات چهار خان امضا کننده با شرکت، نگران‌تر می‌شدند، بویژه اطلاعات کمی از معاملات آنها داشتند، و همه چیز را به ضرر خود می‌دانستند.^{۴۵} آنها می‌دانستند که چهار خان امضا کننده طی مدت بازدیدشان از لندن در سال ۱۹۲۶، مقدار زیادی پول قرض کرده‌اند،



سردار ظفر بختيار

بدون اینکه با آنها مشورت کنند و یا حتی به آنان اطلاع دهند.^{۴۶} در حقیقت آنها نگران وضعیت‌شان بودند و به چهار خان امضا کننده فشار می‌آوردند تا بلکه بر آنها تأثیر بگذارند. حتی تهدید کردند اگر رضایت‌شان فراهم نشود، آنها را به دادگاه می‌کشاند و یا مسئله را مستقیماً با شاه در میان می‌گذارند.^{۴۷} در ۲۷ فوریه ۱۹۲۸، هفت تن از خانهای کوچک؛ سردار ظفر، امیر مجاهد، سردار اقبال، سردار فاتح، شهاب‌السلطنه، علی‌اصغر بختيار و عبدالرضا بختيار، در نامه‌ای برای شرکت^{۴۸} اظهار داشتند که دو ماه از موعد پرداخت حق‌الامتيازهای نفتی‌شان گذشته است، اما آنها هنوز چیزی دریافت نکرده‌اند و خانهای بزرگ این

تأخیر در پرداخت را به گردن شرکت انداخته‌اند. از این رو، آنها علت این تأخیر را مستقیماً از شرکت جویا می‌شدند و ناراضی‌تی‌شان را از چهار نماینده خود به شرکت ابراز می‌کردند. خانهای کوچک در این فرصت مکرراً اعلام می‌کردند که طبق قراردادشان با شرکت و طبق شرایط وام قبلی (۱۹۲۲)، تمامی سهام، چه آنهایی که هم‌اکنون به نام نمایندگان شرکت شده است (۲۷ هزار سهم) و چه سهامی که هنوز به خانها تعلق دارد (ده هزار سهم) باید به عنوان ودیعه نزد شرکت نگهداری شود و هرگونه واگذاری سهام یا گرفتن وام توسط چهار نماینده به واسطه این سهام یا بهره این سهام، باید با اطلاع آنان (خانهای کوچک) صورت گیرد. به گفته آنها در غیر این صورت، هرگونه واگذاری سهام بی‌اعتبار خواهد بود.^{۴۹}

اکنون طرز برخورد کارگزاران شرکت نسبت به خانها به نقطه عطفی رسیده بود. آنها از دست خانهای امضا کننده و به خصوص سردار اسعد بر سر موضوع واگذاری سهام بسیار عصبانی بودند، و بیش از پیش آنها را عناصری دردسر ساز و بی‌مصرف می‌دیدند و وجود آنها را، گرفتاری غیرضروری بر سر راه روابطشان با دولت ایران می‌دانستند. دکتر موریس یانگ، کارشناس امور بختیاری شرکت، با اطلاع از اینکه جنجال بین خانهای بزرگ و کوچک ممکن است مورد توجه شاه قرار بگیرد، با ذکر این مطلب که «... من در عجبم آیا عاقلانه است که حداقل برای یک بار به این چهار امضا کننده اجازه دهیم تا مشکلاتشان را از طریق دولت ایران حل کنند» این موضوع را به میان کارگزاران شرکت برد.^{۵۰} کارگزاران شرکت اکنون مطمئن بودند که دولت قصد دارد علیه خانها اقدامات مشخصی انجام دهد. در ۱۷ مارس، جکر، رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس خطاب به یانگ نوشت که چنین اقدامی «خیلی به تأخیر نخواهد افتاد. به عقیده من ما با حمایت کردن از خانها و حتی در مورد سهام و زمینهای آنان چیزی به دست نمی‌آوریم و یا چیز خیلی کمی به دست می‌آوریم و در حقیقت با این کار ما تنها رضایت خاطر دولت ایران نسبت به خود را به مخاطره می‌اندازیم. در کشوری مثل ایران، ما فقط می‌توانیم با شرایط و زمانه حرکت کنیم و آنچه دیروز در مورد خانها برای ما ضروری و لازم‌الاجرا بود، امروز در مورد دولت مرکزی چنین است.»^{۵۱}

در هر صورت، چهار خان امضا کننده، تحت فشارهای شدید وارده از سوی خانهای کوچک، دست به حمله متقابل زدند. آنها با تحریک سردار اسعد، موضوع واگذاری ۲۷۲۱۰ سهام گروه‌گذاشته‌شان به نمایندگان شرکت با اطلاع و موافقت آنها را انکار کردند و با قاطعیت بسیار از واگذاری ۱۰۱۱۰ سهم باقی‌مانده‌شان به نمایندگان شرکت سرپیچی کردند.^{۵۲} سپس در ملاقات خصوصی سردار اسعد و جکر ابتدا اتهامات متقابل و تهدیدهایی بین‌شان رد و بدل شد و سپس جکر عملاً به خانها اولتیماتوم داد.

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

در این جلسه ابتدا سردار اسعد، ضمن تشریح «موقعیت بسیار دشوار» چهار خان امضا کننده که خود را رو در روی دیگر اعضای ایل شان یافته بودند با استناد به روابط گذشته شرکت با خانها، از او کمک خواست.^{۵۳} اما جکز بدون تعارف موضع شرکت را دوباره تکرار کرد، که ۲۷۲۱۰ سهم، ابتدا به عنوان وثیقه وامهایی که بانک متحمل و به نمایندگان بانک واگذار شده بود و سپس همین سهام به عنوان وثیقه وام ۸۴۰۰۰ لیره‌ای سال ۱۹۲۲ که شرکت به خانها داده بود، به نمایندگان شرکت واگذار شده است. جکز دوباره تأکید کرد که شرکت خواهان انتقال ۱۰۱۱۰ سهم باقی مانده به عنوان یک وثیقه دیگر برای وامهای کنونی نیست. بلکه قصد دارد از خانها در برابر ضرورت ارائه گواهی انحصار وراثت و پرداخت مالیات بر ارث انگلیسی به دنبال مرگ هر یک از خانهای امضا کننده محافظت کند. جکز همچنین قول خانها در لندن مبنی بر واگذاری سهام را به سردار اسعد یادآوری کرد. وی سپس پیشنهاد کرد در صورتی که خانها «با واگذاری سهام، آن گونه که پیشنهاد شده بود، موافقت کنند»، شرکت نیز ممکن است قبول کند که سود سهام سال جاری را به طور کامل پردازد. سردار اسعد، این پیشنهاد را بی درنگ رد کرد و خواسته‌اش را به آسانی تکرار کرد که شرکت سود سهام را به طور کامل پردازد، و موضوع واگذاری سهام را موقوف به بررسیهای بیشتر کند. جکز این پیشنهاد را «یک جوک به حساب» آورد و در پرده سردار اسعد را تهدید کرد که اگرچه شرکت تنها مسئولیت این چهار خان را در ارتباط با امور بختیاری پذیرفته است، اما با این وجود این چهار خان را امانتدار خانواده‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی به حساب می‌آورد. جکز این بار با تزویر حیرت‌آوری به سردار اسعد گفت باید درک کند که شرکت «هم‌دست فریب و حيله‌ای نخواهد بود که چهار خان امضا کننده به وضوح بر خانواده‌های شان اعمال می‌کنند».^{۵۴}

این دیدار بدون نتیجه پایان یافت، اما جر و بحثها با جلسه پرتنش دیگری بین کارگزاران شرکت و خانهای امضا کننده ادامه یافت. این بار جکز یک کپی از اصل قرارداد واگذاری سهام به نمایندگان بانک متضمن امضای چهار خان را تهیه کرد، اما سردار جنگ در پاسخ، این واگذاری را دائمی ندانست و خود او تعهدنامه‌ای از بانک گرفت مبنی بر اینکه وقتی بدهیهای خانها تسویه بشود، سهام‌شان را به آنها پس خواهد داد. در حقیقت این استدلالی بود که خانها مکرر از آن استفاده کرده بودند و جکز با نگاهی بدبینانه ناشی از ماهیت خانها و آگاهی از دسیسه‌های شان که می‌دانست خانها حتی قادر به نجات خودشان هم نیستند، ابراز کرد که شرکت حاضر است نامه دیگری با همان قول و تعهد به خانها بدهد. سپس دلیل اصلی حساسیت شرکت نسبت به واگذاری سهام از دهان جکز در رفت. وقتی سردار اسعد گفت که خانها مکرراً خواستار بازگرداندن سهام‌شان هستند، جکز پاسخ داد که شرکت تاکنون به بهترین

وجهی در جهت منافع خانها عمل کرده است، اما اگر سهام به خانها تحویل داده شده بود، خانها تاکنون آن سهام را با یک طرف سوم معامله کرده بودند. سردار اسعد پیشنهادهای بی‌فایده‌ای ارائه داد؛ از جمله اینکه بدون قبول خواسته‌های شرکت، وام ۱۹۲۶ را به افراد ذی‌نفع نخواهد داد. اما جکر نیز بی‌درنگ تمامی این پیشنهادات را رد کرد.^{۵۵}

سردار اسعد و دیگر امضا کنندگان روش دیگری در پیش گرفتند و سعی کردند ثابت کنند که این سهام در حقیقت دارایی شخصی آنها محسوب می‌شود. در نتیجه تحولات سریع این سالها، اوضاع خانهای بزرگ دچار دگرگونی می‌شد، همانند دیگر رجال، خانها نیز مفهوم دارایی خصوصی مطلق را بسیار جذاب یافتند و اواخر دهه ۱۹۲۰، خانهای بزرگ بیش از پیش می‌کوشیدند تا نسبت به داراییهایی که تا آن زمان مشترک بود، به خصوص زمین و سهام نفتی، ادعای مالکیت شخصی کنند. خانهای بزرگ چنان زمینها را در اختیار شرکت قرار داده بودند که گویا این زمینها به طور مسلم دارایی شخصی آنها بوده است. اما سهام نفتی آنها، طبق قرارداد اولیه‌شان با شرکت به نمایندگی از طرف تمامی اعضای خانواده‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی به عنوان ودیعه در اختیار شرکت قرار داده شده بود و خانهای کوچک مدارکی در اختیار داشتند. اگرچه طبق این توافق بیشتر اعضای کنفدراسیون از هرگونه سهمی از درآمدهای ناشی از نفت محروم می‌شدند، اما شکی نیست که این قرارداد مشخصاً سود خانهای کوچک را تضمین می‌کرد. به هر حال، در ۱۹۲۸ خانهای امضا کننده، در مورد این سهام نیز ادعای مالکیت شخصی و خصوصی کردند. سردار اسعد، حین بحث و جدل با جکر بر سر سود سهام و وامها، ادعا کرد که این سهام در حقیقت به چهار خان امضا کننده تعلق دارد و هرگونه وجهی که سابقاً به دیگر اعضای ایل پرداخت شده صرفاً توجهاتی در جهت حفظ منافع آنها در شرکت بوده است. هنگامی که جکر با ارائه مدرک و سند مبنی بر نگهداری سهام به عنوان ودیعه، به رویارویی با سردار اسعد پرداخت، وی از ادعایش عقب‌نشینی کرد و پذیرفت که او و دیگر امضا کننده ایلخانی، یعنی صمصام‌السلطنه، نماینده خویشاوندان‌شان بودند، اما تأکید کرد که امضا کنندگان حاجی ایلخانی، یعنی سردار جنگ و سردار محتشم، بر این باورند که ۵۰ درصد سهم‌شان از کل سهام، دارایی شخصی‌شان است و برادران و برادرزاده‌های‌شان سهمی از آن ندارند.^{۵۶} اما در هر حال، شرکت این تعبیر جدید از وضعیت قانونی سهام را با جدیت و به طور مصمم رد کرد.

جکر به این نتیجه رسید که شرکت باید با تهدید خانهای امضا کننده مبنی بر فریبکاری و تبانی، آنها را مجبور به واگذاری سهام‌شان کند. وی برای دکتر یانگ چنین نوشت: «وضعیت کنونی امور روی هم رفته از لحاظ خانها به نفع ما نیست و به نظر من اگر به خود اجازه دهیم که

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

هم‌دست توطئه آنها باشیم، در جایی که ما فقط می‌توانیم خانهای امضا کننده را به رسمیت بشناسیم، این یعنی اینکه، کمترین چیزی که می‌توان گفت این است که ما داریم روی یخ بسیار نازکی حرکت می‌کنیم. دیر یا زود موضوع برای همه آشکار می‌گردد و اگر پای شاه به این مسئله کشانده شود... در آن صورت حداقل چیزی که به سر ما می‌آید این است که تنها به خاطر حمایت از چهار خان امضا کننده، در بازی کثیفی که آنها بر سر برادران‌شان اعمال کردند، مورد انتقاد واقع خواهیم شد.^{۵۷} جکر طرحی را برای یانگ شرح داد، که در حقیقت به مثابه حق‌السکوت بود. وی نوشت که قصد دارد به سردار ظفر و دیگر خانهای کوچک بگوید که سود سهام‌شان دقیقاً بر طبق خواسته‌های خانهای امضا کننده پرداخت شده است و خواسته شرکت مبنی بر انتقال حدود ده هزار سهم صرفاً به منظور حفاظت از سود خانها در برابر مالیات بر ارث انگلیس است والا خود واگذاری سهام برای شرکت هیچ ارزشی ندارد، زیرا شرکت پیش از این به اندازه کافی وثیقه در اختیار گرفته است. در هر حال، جکر در اظهار عقیده پایانی‌اش به یانگ بیان داشت: «اگر خانها کمترین تلاشی برای معقول و منطقی بودن از خود نشان دهند، وی نیز افشاسازی اقدامات آنها را به تعویق خواهد انداخت.»^{۵۸}

۱۴۵

سال ۱۹۲۸، خانهای ذی‌نفع هنوز سود سهام‌شان را دریافت نکرده بودند. سرانجام یکی از خانهای کوچک تهدیدی را که پیش‌تر عنوان شده بود، عملی کرد و ناامیدانه قدم خطرناکی برداشت. و آن تقاضا کردن از شاه برای موضع گرفتن در مورد این موضوع بود. سردار ظفر با شکایت به شاه گفت که شرکت سود سهامی که به خانها تعلق می‌گرفته را از آنها دریغ داشته است، و شاه به وزیر دربارش، تیمورتاش، دستور داد که موضوع را بررسی کند.^{۵۹} این رخداد دقیقاً مصادف شد با گشوده شدن باب مذاکرات بین دولت ایران و دفتر مرکزی شرکت در لندن بر سر مفاد جدید امتیاز. تیمورتاش فرصت یافت اطلاعات صحیح را از کارگزاران شرکت در آبادان در مورد روابط خانها با شرکت، داراییهایشان، بدهکاریهایشان و مستمری‌شان به دست آورد.^{۶۰}

اگرچه جکر، با فرستادن نامه‌ای به دفتر مرکزی شرکت در لندن اعتراف کرد که معاملات شرکت با چهار خان امضا کننده «به طور طبیعی» می‌بایست کاملاً محرمانه می‌ماند، اما با این وجود، «فکر می‌کرد که شرایط و اوضاع» پاسخ‌گویی او به سئوالات تیمورتاش را، ضروری می‌سازد.^{۶۱} وی برای تحمیل خواسته‌اش بر خانهای امضا کننده، در بد جلوه دادن آنها تردید نکرد. جکر به تیمورتاش گفت که خانهای امضا کننده و ام ۱۹۲۶ را دریافت کرده‌اند اما هیچ سهمی از آن را به خویشاوندان‌شان نداده‌اند؛ خویشاوندانی که خانها سهام آنها را به عنوان وثیقه، گرو گذاشته‌اند و همچنین خانها برای به دست آوردن پول، توافق کرده‌اند که سود سهام

خویشاوندان‌شان را برای استهلاک بدهی‌هایشان صرف کنند. تیمورتاش با این اطلاعات اظهار داشت که به عقیده او خانها حقی نسبت به سهام ندارند و واضح است که سهام نباید در دست آنها باقی بماند. تیمورتاش، با وجود معاشرت نزدیک سیاسی و شخصی با سردار اسعد، افزود که در مدت دو یا سه سال آینده آنها دیگر سهامی نخواهند داشت. به گفته وی به نظر می‌رسد حل اختلافات خانها از طریق میانجیگریهای دوستانه امکان‌پذیر نیست و یا باید آنها را برای حل اختلاف به دادگاه کشاند و یا شاه باید دستور بدهد آنهايي که پول دریافت کرده‌اند باقی بدهی خود را بپردازند.^{۶۲}

وضعیت سردار اسعد و دیگر امضاکنندگان ناامید کننده بود. اواسط اوت سال ۱۹۲۸، آنها دریافتند که راهی جز موافقت با واگذاری سهام به نمایندگان شرکت ندارند. شرکت که اکنون به هدف دور و درازش رسیده بود، بی‌درنگ سیاست استرداد وام را که سابقاً بر آن پای می‌فشرد، رها ساخت. تمامی بدهی حق‌الامتيازهایش را پرداخت و به سیاست پیشین خود یعنی حمایت از خانهای امضا کننده در مقابل خانواده‌هایشان و کارشکنیهای آنان، روی آورد. اما در هر حال این بازگشت آشکارا هم فریبنده و هم زودگذر بود.

کارگزاران شرکت وقتی مطلع شدند که حکومت مرکزی در حال نزدیک شدن به ایل بختیاری است، بیشتر در تصمیم‌شان برای از رو بردن خانها ترغیب شدند. به دنبال استقرار سلسله جدید در ۷ - ۱۹۲۶، حکومت به یک سری اقدامات اساسی دست زد و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی قانونی بسیاری را به اجرا گذاشت.^{۶۳} بختیارها خود را از سه جهت مورد تهاجم یافتند. نخست اینکه هم خانها و هم عشایر شدیداً تحت‌تأثیر تصمیم رژیم، مبنی بر سرکوب هر گونه تهدید احتمالی از جانب رهبران ایلیاتی قرار گرفتند. رژیم علاوه بر این تصمیم داشت عشایر را خلع سلاح کرده، آنها را اسکان دهد. دوم اینکه، مصوبه سال ۱۹۲۸ مبنی بر ثبت سند مالکیت داراییهای ملکی و تعیین صاحبان حقیقی املاک، که در ابتدا مورد استقبال خانهای بزرگ قرار گرفته بود، و آن را فرصتی مناسب برای خود می‌دانستند، در عمل، به تهدید و خطری بر آنان تبدیل شد و جنجالهایی در ارتباط با مالکیت زمین شروع شد، که از جمله آن مجادله بر سر حقوق معمول و هواداری از تملک قانونی تام و شروع زمین‌رباییهایی عظیم بود که خود شاه رهبری آن را برعهده داشت. سرانجام، در همان سال، تیمورتاش، وزیر دربار، باب مذاکراتی را با شرکت نفت ایران و انگلیس گشود. این مذاکرات بر سر امتیازات جدیدی بود که منافع ایران را منصفانه‌تر نشان می‌داد. در این مذاکرات هیچ امتیازی برای خانهای بختیاری در نظر گرفته نشده بود. همان‌گونه که سهام نفتی بختیاری توجه دولت را به خود جلب کرد، فروش زمینها به شرکت نیز توجه شاه جدید را به خود جلب کرد. دولت ایران

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

همیشه بر سر حق مالکیت زمینهایی که خانها تقریباً همه ساله به شرکت می‌فروختند، بحث داشت. در سال ۱۹۲۶، شرکت تسلیم فشارهای دولت شد و آن بند از قراردادشان با بختیارها را لغو کرد که طبق آن تمامی زمینهای خریداری شده از خانها، در نهایت، پس از پایان امتیاز، باید به خانها پس داده می‌شد. دولت، طبق ماده ۱۵ امتیازنامه داری، خواهان حقی بود که پیش‌تر نیز به دولت تعلق داشت، و از طرح آشکار موضوع مالکیت خانها بر زمینهای موردنظر ناراضی بود.

بند مربوط به بازگرداندن زمین را بیشتر می‌توان موضوعی نظری فرض کرد و یا در نهایت آن را فقط مربوط به آینده دور دانست. در هر حال، خود موضوع فروش زمینها، مسئله‌ای فوری و جدی بود. اگرچه خانها زمینهای مورد بحث را فروخته و شرکت آن را خریداری کرده بود، اما با این حال مالک حقیقی زمین به هیچ‌وجه مشخص نبود و دولت همواره اساساً به مالکیت زمینهای واقع در مراتع زمستانی بختیاری که در جریان فروش به شرکت قرار داشته و خانها مدعی مالکیت آنها بودند، اعتراض داشت.^{۶۴} هنگامی که دولت سعی کرد از طریق وضع قوانین، حقوق مالکیت را مشخص سازد و به خصوص وقتی که قانون ثبت دارایی و سند مالکیت را به سال ۱۹۲۸ تصویب کرد، این مشاجرات به اوج خود رسید. ادعای خانها مبنی بر حق مالکیت زمینهایی که مالکیت حقیقی‌شان مبهم و مورد تردید بود، شاه را برانگیخت. او که شیفتگی‌اش نسبت به تصاحب زمین، بیشتر از پیش شده بود، شروع به دست‌اندازی به این زمینها کرد.^{۶۵} در مارس سال ۱۹۲۸، تیمورتاش، بنا به درخواست شاه، مباحثاتی درباره این موضوع با شرکت به راه انداخت. وی با صراحت به جکر گفت که قرارداد زمین بختیاری باید تکه و پاره شده، دور انداخته شود، زیرا این زمینها متعلق به دولت ایران است و در حقیقت تمامی مراتع به دولت تعلق دارد. وی به جکر اطلاع داد که از این به بعد، شرکت برای خریداری زمین باید فقط با دولت مذاکره کند.^{۶۶} شرکت هیچ مخالفتی با این قضیه نکرد و در واقع خیلی هم خوشحال بود که از شر کلنجار رفتن با خانها حداقل بر سر این مسئله، خلاص می‌شود. در ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰ فرماندار کل خوزستان طی نامه‌ای به شرکت اطلاع داد که طبق تصمیم دولت، از این به بعد، تمامی مذاکرات شرکت درباره تملک زمین، باید مستقیماً با دولت ایران انجام شود و نه با ایلخانی و ایل‌بیگی و یا دیگر رؤسای ایلیاتی. از آن تاریخ به بعد نیز شرکت تمامی معاملات خرید زمین را فقط از طریق دولت انجام داد.

در متن این تغییرات عمومی و مشخص شدن حقوق و اختیارات دولت و بویژه پس از درخواست سردار ظفر از شاه برای مداخله کردن در اختلافات ایل بختیاری بر سر سود سهام نفتی‌شان، علاقه دولت نسبت به دانستن ماهیت دقیق ارتباط بختیارها با شرکت افزایش یافت.

در آغاز سال ۱۹۲۹، عیسی‌خان، از طرف فیروز میرزا، وزیر دارایی، مستقیماً از شرکت سؤال کرد: خانها چه تعداد سهام در شرکت دارند؟ سالیانه چه میزان سود سهام به آنها پرداخت می‌شود؟ این سهام در ازای چه مبلغی و از چه تاریخی گرو گذاشته شده و خانها برای خارج ساختن سهام‌شان از گرو شرکت، چه میزان از سودشان را به شرکت پرداخته‌اند؟ عیسی‌خان همچنین پرسید که شرکت چه مبالغ دیگری را برای نگهداری و غیره به خانها پرداخت کرده است؟ اگرچه این اطلاعات باید محرمانه نگاه داشته می‌شد، اما شرکت به طور کامل به این سئوالات پاسخ داد و تعداد سهام، سود سالیانه سهام از سال ۱۹۱۳، حق‌العملهای نگهداری و بدهیها را در فهرستی به وی ارائه کرد.^{۶۷}

اگرچه شرکت یک بار دیگر در صدد حمایت از خانهای بزرگ برآمده بود، اما موقعیت سردار اسعد و دیگر خانهای امضا کننده رو به فروپاشی بود. هنگام توافق بر سر کسر بهره وام ۱۹۲۶ از سهام شخصی آنها (خانهای امضا کننده) مشکلات مالی سردار اسعد تازه آغاز شده بود. بدهیهای تلنبار شده او، به خصوص بدهیهای ناشی از قمار اکنون مبالغ بسیار هنگفتی شده بود. اگرچه شرکت حق‌الامتيازهای ۱۹۲۸ را پس از کسر بهره وامها و استهلاك، پرداخت کرده بود، اما باز هم سردار اسعد به اندازه کافی پول نداشت تا از پس تعهداتش نسبت به اعضای ایل خود برآید. سال بعد وضعیت حتی بدتر هم شد. سردار اسعد در ژانویه ۱۹۲۹ سود سهامش را که بیش از سی هزار لیره حق‌الامتياز بختیاریهها بود، پس از کسر بدهیهای سنگین‌اش دریافت کرده بود، اما باز هم پول بسیار کمی داشت و قادر نبود حق خویشاوندانش را بپردازد. پس از مذاکره‌ای سراسیمه با جکر در تهران، یک وام کوچک دیگر از بانک شاهنشاهی ایران بالغ بر پنج هزار تومان (حدود ۸۶۲ لیره) برای او ترتیب داده شد.^{۶۸} در ژوئن ۱۹۳۰، سردار اسعد سود سهامش در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ را از بانک مطالبه کرد و در اکتبر، خانهای امضا کننده از شرکت تقاضای وام دیگری به مبلغ ۲۴ هزار لیره کردند و بنا به تأکید سردار اسعد موضوع این وام باید بین شرکت و خانهای امضا کننده کاملاً محرمانه بماند.^{۶۹}

تلاشهای تیمورتاش، وزیر دربار و قدرتمندترین شخص کشور پس از شاه، برای دست و پا کردن این وام، بسیار مؤثر بود. شرکت از تیمورتاش پرسید آیا این وام از تأیید کامل دولت برخوردار است یا خیر. تیمورتاش نسبت به پرداخت این وام ابراز تمایل کرد و افزود که با سردار اسعد در مورد مطلع نشدن افراد ذی‌نفع هم‌عقیده است.^{۷۰} اکنون یک بار دیگر شرکت مایل بود ضمن حمایت از خانهای امضا کننده به آنها کمک کند که مسائل‌شان به دادگاه کشانده نشود و دوستانه حل شود. شرکت معتقد بود با استعلام از وزیر دربار، از انتقادات احتمالی افراد ذی‌نفع دیگر مصون خواهد ماند. با این وام موافقت شد و بازپرداخت این وام باید از محل

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

سهام شخصی خانهای امضا کننده، از سود سالیانه سهام تأمین می‌شد اما سردار اسعد در مقابل خانواده‌اش اعطای چنین وامی را به شدت تکذیب کرد.^{۷۱}

در سال ۱۹۳۱ مشکلات مالی سردار اسعد به طور ناگهانی بحرانی شد. در آن سال در نتیجه رکود اقتصاد جهانی و نزول نرخ جهانی نفت، سود سهام شرکت نیز کاهش یافت و در نتیجه کاهش چشم‌گیری در حق‌الامتيازهای سهام خانها ایجاد شد. در آغاز سال ۱۹۳۲، پس از کسورات لازم، همه آن چیزی که برای سردار اسعد به عنوان سود سهامش مانده بود کمی بیش از هزار لیره بود و وضعیت مالی او مأیوس کننده شده بود. علاوه بر این خانهای کوچک نیز دوباره در دسرساز شده بودند. اگرچه سود سهام سال ۱۹۳۱ زیاد بود و به بیش از ۳۶ هزار لیره می‌رسید، اما خانهای کوچک با مشاهده مبالغی که به عنوان سهم‌شان دریافت کرده بودند به سختی سرخورده و مأیوس شدند و اکنون یک بار دیگر، مانند دفعات پیش، خواهان صورت‌حسابی از شرکت شدند که نشانگر مبالغ واقعی پرداخت شده به خانهای امضا کننده باشد. در هر حال، شرکت که هنوز از خانهای امضا کننده حمایت می‌کرد، بار دیگر مهیا کردن چنین صورت‌حسابی را نپذیرفت و خانهای کوچک را به بزرگان‌شان ارجاع داد.^{۷۲}

۱۴۹

سردار اسعد دوباره برای گرفتن وام پنجاه هزار ریالی (حدود ۵۵۵ لیره) از شرکت به گفتگو با جکز روی آورد و موافقت شد به شرطی که بانک شاهنشاهی حاضر به دادن مساعده شود، شرکت نیز وثیقه وامی را تا مبلغ پنجاه هزار ریال تأمین کند. به هر حال، سردار اسعد وقتی فهمید این مبلغ حلال مشکلات او نیست، دوباره با جکز وارد گفتگو شد تا برای وامی به مبلغ ۱۲۰ هزار ریال (حدود ۱۳۳۳ لیره) نزد بانک وثیقه بگذارد. این بار شرکت این مطلب را نپذیرفت، زیرا وضعیت مالی سردار اسعد به قدری ناامید کننده بود که شرکت از بازپرداخت آن پول ناامید شده بود.^{۷۳}

خانهای ذی‌نفع با تکرار تهدیدشان مبنی بر به دادگاه کشاندن موضوع، موجب شدند که سردار اسعد از ترس این تهدید برای درخواست مجدد کمک به سراغ تیمورتاش برود.^{۷۴} تیمورتاش شخصاً نزد کارگزاران شرکت رفت تا نقشه ساده‌لوحانه‌اش را به آنها بقبولاند.^{۷۵} وی با به کار گرفتن دلایلی مناسب برای تحت تأثیر قرار دادن کارگزاران شرکت، نخست یک سؤال کلی درباره وضعیت کنونی خانهای امضا کننده و به خصوص سردار اسعد مطرح کرد. وی گفت که در دسر آنها از آنجا شروع شد که اسرار مگو را برملا کردند، از جمله وام سی هزار لیره‌ای ۱۹۲۶ که سالها تلاش می‌کردند آن را پنهان سازند و یا بازپرداخت وام ۲۴ هزار لیره‌ای ۱۹۳۲ از حسابهای مربوط به ایل‌شان. تیمورتاش تأکید کرد که خانهای ذی‌نفع دوباره به شدت بدگمان شده‌اند و خاطر نشان ساخت که بهترین کاری که هم به نفع خانهای امضا کننده و هم به نفع شرکت است، جلوگیری از متوسل شدن خانهای ذی‌نفع به دادگاه می‌باشد. وی تنها راه‌حل برای خانهای امضا کننده را فراهم آوردن یک

وام دیگر به مبلغ شصت هزار لیره به منظور تسویه وام معوقه ده هزار لیره‌ای سال ۱۹۲۶ و وام معوقه ۱۹۲۰ لیره‌ای سال ۱۹۳۲ دانست تا پس از تسویه این وامها، باقی‌مانده وام به خانهای ذی‌نفع پرداخت شود. وام جدید باید با بهره ۵ درصد و دیرکرد آن تا میزان پنج هزار لیره در سال باشد. خانهای امضا کننده ذی‌نفع باید تأیید کنند که ۳۰۸۰۰ لیره‌ای که اکنون دریافت می‌دارند به منظور تسویه و پرداخت کامل و نهایی سهم‌شان در وامهای اولیه است که اکنون جبران می‌شود. جکر از تهران به لندن توصیه کرد که طرح تیمورتاش را بپذیرند، زیرا از دو مسئله واهمه داشت؛ نخست آشکارسازی و افشای معاملات‌شان در دادگاه، و سپس از دست دادن احتمالی کنترل‌شان بر سهام و در نتیجه خراب شدن موقعیت خانهای امضا کننده‌ای که اکنون مطیع و ملتزم بودند. وی خاطر نشان کرد در عین حال که شرکت ممکن است بتواند در یک دادگاه ایرانی عملکردش را در اعطای این وامها توجیه کند، اما با این کار نمی‌تواند از انتقادات زیاد از شرکت جلوگیری کند؛ انتقاداتی که چرا شرکت، طبق مقررات، هیچ کاری برای تضمین سود افراد ذی‌نفع انجام نداده است. در هر حال، مطمئناً شرکت دیگر قادر نخواهد بود سود افراد ذی‌نفع را به چهار خان امضا کننده منحصر کند و چه بسا دادگاه حکم دهد که باید این سهام بین افراد ذی‌نفع حقیقی تقسیم شود. جکر متذکر شد که اکنون شرکت امیدوار است که در آینده سهام خانها را خریداری کند و تأکید کرد به نظر می‌رسد که در مورد منافع شرکت هیچ چیزی رخ نخواهد داد که کنترل کنونی بر چهار خان امضا کننده را مختل سازد و وی امیدوار است که لندن با اغتنام از این فرصت «وضعیت کنونی را که دیرزمانی است هم برای شما و هم برای ما ناخوشایندترین وضعیت بود، اصلاح سازد».^۶ در مورد این مسئله که خانهای امضا کننده به خصوص سردار اسعد چطور می‌خواهند برای بازپرداخت این وام جدید پول تهیه کنند و یا حتی از عهده بهره‌اش برآیند، نه تیمورتاش و نه شرکت، عقیده‌ای ابراز نکردند، و شرکت نیز پیش‌تر درخواست وام سردار اسعد را به دلیل وضعیت مالی اسفبارش رد کرده بود. با این حال، این نقشه طبق مقررات به اجرا گذاشته شد. در سال ۱۹۳۳، یک وام جدید به مبلغ شصت هزار لیره فراهم شد که با آن، دو وام محرمانه سابق تسویه می‌شد و حق‌الامتيازهای نفتی، بین افراد ذی‌نفع توزیع می‌گردید.

به هر حال، حوالی سال ۱۹۳۳ آسمان برای خانها تیره و تار شد. پیش‌بینی تیمورتاش مبنی بر اینکه آنها باید همچنان مالکیت سهام نفتی‌شان را حفظ کنند، مورد تردید جدی قرار گرفته بود. مذاکرات بر سر امتیاز نفتی جدیدی که از سال ۱۹۲۸ آغاز شده بود، با لغو امتیاز داری در ۱۹۳۲ از جانب دولت ایران منجر به یک بحران جدی بین‌المللی شد. در آوریل سال ۱۹۳۳ که مذاکرات بر سر امتیاز جدید نفتی با موفقیت خاتمه یافت و قرارداد امضا شد، دیگر جایی برای خانهای بختیاری نبود. در قرارداد جدید هیچ نامی از شرکت نفت بختیاری و یا شرکت بهره‌برداری اولیه



تیمورتاش

برده نشد. ادوارد ویکینسون، مدیرکل بانک، با لحنی نرم، به تقی زاده خاطر نشان کرد که «طبق روال، این مسئله باید ذکر می شد».^{۷۷}

در این بین، تیمورتاش از قدرت برکنار شده بود و طی واقعه‌ای شوم که سردار اسعد از روی سادگی شریک او بود، به اتهامات مالی دستگیر شد. وی محاکمه و مجرم شناخته شد.^{۷۸} تیمورتاش در ژانویه ۱۹۳۳ بازداشت شد و در دادگاه با دو اتهام مواجه گردید. یکی در ارتباط با وام ۲۴ هزار لیره‌ای که شرکت به خانهای بختیاری داده بود و وی را به سوءاستفاده از بانک ملی متهم می کرد؛ و اتهام دیگر، رشوه گرفتن در ماجرای جدا از این مسئله بود.^{۷۹}

اتهام نخست تیمورتاش، بی‌گیری وام برای سردار اسعد بود. به نظر می‌رسید

تیمورتاش با مهارت توانسته بود در جریان تبدیل ارز، سودی کسب کند.^{۸۰} هنگامی که در نتیجه دخالت مستقیم و تحت توجهات تیمورتاش، این وام به خانها داده می‌شد نرخ رسمی هر لیره استرلینگ، ۶۰ قران بود، اما ظاهراً سردار اسعد در شرف مرگش، از تیمورتاش خواسته بود اجازه دهد این تبدیل را در بازار انجام دهد تا بتواند هر لیره را بین نود تا صد قران بفروشد و سودش را به جیب بزند. تیمورتاش تمایلی به تأیید این عمل غیرقانونی نداشت، اما گفت که درباره این مسئله با لیندن بلات، مدیر آلمانی بانک ملی صحبت خواهد کرد.^{۸۱} گفتگوی تیمورتاش با لیندن بلات منجر به قراری شد که طبق آن، بانک ملی معادل ۲۴ هزار لیره، به ازای شصت قران در هر لیره را مساعده دهد، اما این لیره‌ها را به عنوان وثیقه در مقابل اضافه برداشتها، همچنان در دست خود نگاه دارد. چهار ماه بعد، زمانی که نرخ رسمی به نود قران رسید، و تبدیل این ۲۴ هزار لیره تحت تأثیر قرار گرفت، مابه‌التفاوت سی قران در هر لیره که جمعاً ۷۲ هزار تومان می‌شد (۷۲۰ هزار قران، هشت هزار لیره مطابق نرخ رسمی مبادله) به حساب تیمورتاش در بانک ملی گذاشته شد. در حالی که با بررسیهای به عمل آمده از حسابهای تیمورتاش معلوم شد از این مبلغ، چکی به مبلغ هجده هزار تومان (دو هزار لیره) به حساب

سردار اسعد کشیده شده و ۵۴ هزار تومان (شش هزار لیره) دیگر در حساب تیمورتاش باقی مانده است. وی درباره این مسئله اظهار داشت که برخی از خانهای بختیاری حسابهای پرداخت نشده‌ای با او داشتند، و این خانها یا از او پول قرض کرده‌اند و یا در قمار به او باختند. دادگاه توجیهات او را نپذیرفت و در مورد قضیه سوءاستفاده از طریق بانک ملی، او را مقصر شناخت. وی مطابق این اتهام، محکوم به پرداخت جریمه نقدی به مبلغ ششصد هزار ریال (حدود ۵۸۲۵ لیره)^{۸۲} و نیز سه سال زندان انفرادی شد. در اتهام دوم درباره رشوه‌گیری، وی به دو سال زندان محکوم و مقرر شد هر دوی این اتهامات را به طور همزمان بگذرانند.^{۸۳}

مدرکی که طی محاکمه تیمورتاش ارائه شد، روابط موجود بین اشخاص کلیدی اطراف شاه را کاملاً روشن کرد. با این وجود، روابط شخصی بین سردار اسعد و تیمورتاش، نزدیک و مربوط به سالهای پیش بود و سردار اسعد ریسک تلاش برای کنار آمدن با شاه را به خاطر هم‌قطارانش پذیرفت. البته این کار بی‌فایده بود و به نظر می‌رسید خود سردار اسعد می‌داند که سقوط وزیر دربار به تقدیر او نیز گره خورده است. در پایان سال ۱۹۳۳ سردار اسعد که از ۱۹۲۷ وزیر جنگ بود، ناگهان از قدرت ساقط شد و به همراه چند تن دیگر از خانهای بختیاری دستگیر و روانه زندان شد. در مارس ۱۹۳۴ سردار اسعد در زندان جان سپرد و شایعاتی مبنی بر قتل او به وجود آمد که بعدها پس از کناره‌گیری شاه از سلطنت در ۱۹۴۱، این موضوع تأیید شد.^{۸۴} بیشتر دستگیرشدگان خانهای کوچکی بودند که در شورش سال ۱۹۲۹ شرکت داشتند و دستگیری آنها ضربه ویرانگری به نسل جوانتر ایل بختیاری وارد آورد. شرکت نفت ایران و انگلیس هیچ اشکی برای دستگیری سردار اسعد نیفشاند بلکه برعکس سرجان کادمن، رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس به نشانه دشمنی شرکت با دست‌پرورده‌های سابقش، روشی شخصی را به کار بست و جریان دستگیری بختیارها را، به تیتیر سرمقاله روزنامه تایمز تبدیل کرد. سرمقاله دقیقاً همان دلیل رسماً اعلام شده دستگیریها را تکرار کرد؛ «بهترین توصیف برای آن، درگیری بین... [شاه] و فئودالهای ایران است». در سرمقاله آمده بود: «اگرچه روشهایی که شاه به کار می‌بندند سخت‌گیرانه است، اما با توجه به پیامدهایش قابل توجیه است. مردم باید به اصلاحاتی که شاه به نفع کشور مطرح کرده است توجه نشان دهند. وجود یک ایران قدرتمند و مستقل، به نفع انگلیس است.»^{۸۵}

سردار اسعد تنها یکی از خانهای امضاکننده‌ای بود که قرار بود دستگیر شود و امضاکنندگان دیگر یعنی سردار جنگ، سردار محتشم و مرتضی قلی‌خان آزاد ماندند. مرتضی قلی‌خان، خان کوچکی بود که جانشین پدرش، صمصام‌السلطنه شد و در ۱۹۳۰ درگذشت. در حقیقت، مرتضی قلی‌خان مظنون به شرکت در توطئه‌چینی برای سقوط سردار اسعد بود. مشکوک بودن

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

وی به دست داشتن در این امر هنگامی بیشتر شد که در اوایل سال ۱۹۳۴، مسئولیتهای ایلخانی و ایل‌بیگی منسوخ شد و به جای آنها، مرتضی قلی‌خان رسماً به عنوان رئیس ایل بختیاری منصوب گردید. سرنگهبان ایل بختیاری و افرادش طی تابستان سال ۱۹۳۴ حوزه‌های نفتی مسجد سلیمان را ترک کردند و پس از کنار کشیدن آنها، جهان‌شاه خان، پسر مرتضی قلی‌خان حفاظت از حوزه‌های نفتی را به عهده گرفت و بدین منظور یک دسته از امنیه‌ها تحت فرمان یک افسر، زیر امر او قرار گرفتند. پرداخت حق‌العمل نگهبانی طبق شرایط توافق اولیه با خانها ادامه یافت، اما بلافاصله بر سر این موضوع که این مبلغ به کدام‌یک از خانها پرداخت شود، مشاجراتی درگرفت. در گذشته این حق‌العملها همیشه به ایلخانی و ایل‌بیگی پرداخت می‌شد، اما اکنون خانهای باقی‌مانده نمی‌خواستند این مبلغ فقط به مرتضی قلی‌خان پرداخت شود.^{۸۶} وخامت این مسئله تا زمانی ادامه یافت که دولت حق‌العمل نگهبانی را به خود اختصاص داد با این استدلال که طبق قرارداد، تمامی حقوق بختیاریها در مناطق تحت نفوذ شرکت به دولت تعلق می‌گرفت. از آن به بعد، ترتیبات نگهبانی، مسئولیت انحصاری امنیه و پلیس بود.

اگرچه برای دولت ایران، خانهای بختیاری به عنوان عاملی سیاسی کاملاً تخریب شده بودند، اما هنوز کار دولت با آنها تمام نشده بود. خانها، چه کوچک و چه بزرگ، چه زندانی و چه آزاد، هنوز اهدافی مهم و وسوسه‌برانگیز محسوب می‌شدند. در فوریه سال ۱۹۳۶ وزارت دارایی دوباره آنان را طرف توجه قرار داد و برای پرداخت مالیات بر درآمد پنج سال گذشته سود سهام شرکت بهره‌برداری اولیه آنان را تحت فشار قرار داد و سعی کرد شرکت را وادارد تا بدهکاری خانها را به دولت از پرداختیهای خانها کسر کند. سرانجام قرار توقیف این شرکت صادر شد و در ژوئن ۱۹۳۶ این شرکت طبق مقررات، به خانهای امضاکننده خبر این توقیف را داد و از آنها خواست تا مسائل‌شان را مستقیماً با مقامات مسئول حل و فصل کنند. در جولای ۱۹۳۶ اختاریه‌ای رسمی، پرداخت دستمزدها و حق‌العملهای نگهبانی تا پایان مذاکره دولت با خانها را متوقف کرد. بعدها معلوم شد که این مذاکرات در حقیقت درباره کسب تملک تمامی حقوق بختیاریها بوده است.^{۸۷}

ابتدا شرکت امیدوار بود بتواند با خرید سهام خانها حقوق آنها را به دست آورد و با این انگیزه، دولت ایران را مطلع کرد اما قبل از تحقق این پیشنهادها، دولت اقدام به کسب این حقوق به نفع خود کرد. نمایندگان وزارت دارایی به تدریج مذاکراتی را درباره این سهام با تک تک خانهای ذی‌نفع بختیاری انجام دادند و به نتیجه رساندند.^{۸۸} سپس دولت از خانهای امضاکننده باقی‌مانده، یک اظهارنامه رسمی گرفت که طبق آن، خانها تمامی ۳۷۳۲۰ سهام‌شان را در شرکت بهره‌برداری اولیه، به دولت واگذار کرده‌اند؛ به اضافه سود سهامی که از اول ژانویه

۱۹۳۶ طلبکار بوده‌اند؛ و نیز حقوق سالیانه سه هزار لیره‌ای که تحت عنوان حق‌العمل نگهبانی دریافت می‌داشتند و تمامی حقوقی که طبق قرارداد سال ۱۹۰۵ و قراردادهای بعدی با شرکت به دست آورده بودند. خانها اظهارنامه رسمی دیگری امضا کردند مبنی بر اینکه هیچ‌گونه ادعا یا حق دیگری درباره شرکت ندارند. به علاوه، خانها از ادعای هرگونه مالکیت نسبت به زمینهایی که آنها یا پیشینیان‌شان به شرکت واگذار کرده بودند، صرف‌نظر می‌کردند.

در این اظهارنامه، همچنین ذکر شده بود «از آنجایی که سایر افراد ذی‌نفع نیز حق‌شان نسبت به سهام فوق‌الذکر و حقوق سالیانه سه هزار لیره‌ای خود را به دولت واگذار کرده‌اند، بر طبق اسناد رسمی مالکیت مجزا، دیگر کسی باقی نمی‌ماند که نسبت به سود سهام و یا وجوه پرداختی به عنوان حق‌العمل نگهبانی، حقی داشته باشد.» علاوه بر این، قراردادهای جداگانه نیز بین دولت و تک تک بختیارهای ذی‌نفع در مورد سهام منعقد شد که عباراتی چون «تمامی حقوق احتمالی، حتی در مواردی که معلوم شود که یکی از طرفین فریب خورده است، توسط هر دو طرف بخشیده می‌شود و تشریفات قانونی طبق مقررات برگزار می‌شود» و... در آنها آمده بود.^{۸۹}

شرکت، به سهم خود، هیچ اعتراضی به خاطر خانها نشان نداد. اما با چشم‌پوشی از حقش در مورد سهام به نفع دولت در عوض از دولت حق خرید سهامی را گرفت که دولت احتمالاً قصد واگذاری آن را داشت. دیون معوقه‌ای که موعد بازپرداخت آن رسیده بود و قرار بود خانها به شرکت باز پرداخت کنند، توسط دولت به شرکت بازپرداخت شد. دولت رسماً به شرکت اطلاع داد که تمامی حق و حقوق بختیارها به دولت واگذار شده است و بنابراین خانها هیچ‌گونه حق یا امتیازی نسبت به عملکرد شرکت ندارند. پس از کناره‌گیری رضاشاه از قدرت در سال ۱۹۴۱ و آزاد شدن خانهای بختیاری از زندان، آنها تلاش کردند از طریق دادگاه خسارت‌شان را بگیرند و دارایی‌شان به آنها بازگردد. آنها در قبال مصادره سهام نفتی‌شان و یا زمینهای مورد ادعایشان، چیزی دریافت نکرده بودند. در واقع روشی که شاه در مورد معامله با آنها در پیش گرفت، نوعی مصادره با سرپوش قانونی بود. یعنی همان سیاستی که برای تصاحب زمین در دهه ۱۹۳۰، به طور گسترده‌ای اتخاذ می‌شد و تلاش آنها تنها بخشی از تلاش گسترده و عزمی راسخ از طرف قربانیان شاه سابق و خویشاوندان‌شان بود که خواستار جبران قانونی و استرداد داراییهایشان بودند. با این حال، اگرچه سرپوش قانونی، عملاً بسیار سست بود و مورد ابهام و تردید جدی، اما بسیاری از خانهایی که در آن زمان در زندان به سر می‌بردند، تحت فشار بودند تا شاید از حق خود بگذرند و شرکت نیز در دوران پس از سال ۱۹۴۱، روی حرف خود ایستاد و قاطعانه از تأیید حتی یک مورد از ادعاهای خانها سر باز زد.

در اواخر سال ۱۹۴۱ و اوایل سال ۱۹۴۲ خانها در دادگاههای ایران، علیه شرکت اقدام

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

کردند. برابر ادعاهای آنها: حساب سود ۳۷۳۲۰ سهم شان، به علاوه بهره آن؛ حق‌العملهای نگهبانی (سه هزار لیره در سال)؛ و غرامت پرداخت نکردن این پولها از تاریخ اول ژانویه ۱۹۳۶.^{۹۰} شرکت تأکید داشت که اظهارنامه امضا شده توسط خانها پیروزی‌شان را در اقدام قانونی علیه شرکت، ناممکن می‌سازد و حتی اگر آنها بتوانند ثابت کنند که این اظهاریه تحت اجبار از آنها کسب شده است، این موضوع تنها علیه دولت ایران است و نه شرکت. در بهار ۱۹۴۲، خانها پنج اظهاریه یک جور با امضای ۲۵ نفر از آنها به شرکت ارائه کردند و در آن مدعی شدند که واگذاری سهام و حق‌العملهای نگهبانی‌شان به وزارت دارایی «از طریق زور و اجبار انجام شده» و هیچ مصداق قانونی ندارد و این سهام و حق‌العملها هنوز به آنها تعلق دارد و شرکت باید این مطالب را به آنها بپردازد. شرکت در چهار کلمه به آنها پاسخ داد: «اظهاریه شما تکذیب می‌شود».^{۹۱} شرکت امیدوار بود که موضوع مورد بحث حتماً به بوته فراموشی سپرده شده است و سهام همچنان در دست آنها خواهد ماند.^{۹۲}

دست کشیدن شرکت نفت ایران و انگلیس از خانهای بختیاری و خیانتش به آنها، تغییر اساسی در نگرش انگلیس به ایران، طی دهه ۱۹۲۰ را نشان می‌دهد. طی این دگرگونی، شرکت ثابت کرد که بسیار پراگماتیک است، و حتی کمتر از سفارت با این قضیه احساسی برخورد می‌کند، و در حالی که کادر سفارت به دنبال دستگیریهای سال ۱۹۳۳ اظهار نگرانی و ناراحتی می‌کردند، این موضوع برای سرجان کادمن موضوعی کاملاً بیگانه می‌نمود. وی نه تنها قلباً از نابودی خانها استقبال می‌کرد، بلکه در مطبوعات انگلیس نیز بر اقدامات رژیم علناً سرپوش می‌گذاشت.

شرکت در آغاز قادر بود خانها را مهار کند و در پایان می‌توانست خود را کاملاً از شر آنها خلاص کند، زیرا با این کار، شرکت با ساختار توسعه تاریخی ایران سر و کار داشت. در رأس تلاشهای کشورسازی رضاشاه، عزمی راسخ برای نابود کردن بقایای قدرتهای ایلی وجود داشت. در هر حال، واقعیت زوال قدرت خانهای بختیاری، به خصوص برای خود خانها، تا اندازه‌ای مبهم بود، چرا که سردار اسعد وزیر جنگ بود، با تیمورتاش سرسخت در ارتباط بود و در دربار جایگاهی مناسب به عنوان فرد مقرب شاه داشت. افزایش آسیب‌پذیری خانها، با بروز تغییراتی در بین خود آنها پیچیده‌تر شد. دلبستگی آنها به طبقه مالکان غایب از صحنه، به ناگزیر همراه شد با تضعیف دائمی رابطه آنها با مردم ایلهایشان و بدین ترتیب خانها ترجیح دادند تا خود را به عنوان بخشی یکپارچه با نخبگان شهری بدانند؛ بخشی که حکومت جدید پایه‌های خود را بردوش آن بنا کرده بود. خانها دیگر خود را دشمن همیشگی نظام جدید با نوگرایی به شمار نمی‌آوردند، و بسیاری از آنها استراتژی سازش با مقتضیات یا حتی حمایت از

آن را برمی‌گزیدند. خواست همگانی آنها مبنی بر اعتماد کردن به حکومت، هنگامی به وضوح مشخص می‌شود که آمادگی خانهای کوچک را در پناه بردن به شاه در درگیریهایشان با خانهای بزرگ مشاهده می‌کنیم. در هر حال، خانهای بختیاری که هیچ‌گاه یک پیکره منسجم نداشتند، دریافتند که تغییرات سریع دهه ۱۹۲۰، به اختلافات داخلی آنها دامن زده و سرعت بیشتری به آن بخشیده است. به ویژه دل‌بستگی رو به رشد خانهای بزرگ به داراییهای خصوصی مثل زمین و سهام نفتی، ویرانیهای عظیمی را در کنفدراسیون در پی داشت و در بیگانه سازی و آزدگیهای میان خانهای کوچک و مردم ایل تأثیر بسیاری داشت.

پس از سال ۱۹۴۱، اگرچه خود رضاشاه رفته بود، اما دولتی که او ایجاد کرده بود اساساً دست‌نخورده باقی ماند. اگرچه بازگشت خانهای ایلیاتی به نواحی سکونت‌شان و تلاش آنها برای تثبیت دوباره قدرت‌شان بر پایه وفاداری ایلی و استقلال سیاسی، نمودی از بازگشت به دوران سابق بود، اما این مسائل سطحی و بی‌دوام بود. در شرایط جدید دهه ۱۹۴۰، طبقه اشراف ایلات جنوب، به جز چند مورد استثناء، همه از طریق دستگاهها و مؤسسات دولت مدرن به دنبال سود و منافع خود بودند و مردم ایل نیز منافع خود را از طریق نظام طبقاتی جدیدی، همچون اتحادیه کارگران ایران و انجمن مرکزی اتحادیه‌های بازرگانی متحد، و از جایگاه کارگر صنعتی در حوزه‌های نفتی می‌جستند.^{۹۳}

۱۵۶

این مقاله ترجمه ای بود از:

The Politics of Debt: The Anglo-Persian Oil Company and the Bakhtiari Khans
By: Stephanie Cronin
Middle Eastern Studies,
Vol. 40,
No. 4,
July 2004,
pp. 1-31

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

پانوشتها

۱- دو جلد نخست از تاریخ رسمی بریتیش پترولیوم، به شرکت نفت ایران و انگلیس اختصاص دارد و دربردارنده گنجینه‌ای از اطلاعات درباره شرکت به عنوان یک شرکت تجاری بین‌المللی است، اما در ارتباط با معاملات سیاسی شرکت با مشتریان ایرانی‌اش اطلاعات کمتری دربر دارد، و در باب این مطلب در دوره پس از سال ۱۹۲۱ به واقع ساکت است.

نگاه کنید به:

R.W. Ferrier, *The History of the British Petroleum Company*, Vol. 1. The Developing Years, 1901 – 32 (Cambridge: University Press), 1982; J.H. Bamberg, *The History of the British Petroleum Company*, Vol. 2. *The Anglo – Iranian Years, 1928 – 1954* (Cambridge: Cambridge University Press), 1994.

۲- به عنوان یک نمونه بارز از چنین نگرشی نگاه کنید به:

لورین به کوزن، ۱۰ می ۱۹۲۲، FO 371 / 7823 / E 6587 / 123 / 34

به نظر می‌رسد که لورین مخصوصاً نگران بود تا وزارت امور خارجه انگلیس نیز این نظر متظاهرانه را درباره روابط خانها و شرکت بپذیرد.

۳- نگاه کنید به:

Stephanie Cronin, 'Riza Shah and the Disintegration of Bakhtiari Power in Iran',

در:

Stephanie Cronin (ed), *The Making of Modern Iran: State and Society Under Riza Shah 1921 – 1941* (London and New York: Routledge Curzon, 2003), pp. 241 – 68.

۴- ایلخانی، رئیس ارشد کنفدراسیون بود. قبل از سال ۱۹۲۳ توافقی بین خانهای بزرگ انجام و تعیین می‌گردید که چه کسی این مقام را به خود اختصاص خواهد داد و این توافق توسط تهران تأیید می‌شد. پس از سال ۱۹۲۳، این انتصاب توسط رضاخان انجام می‌شد. ایل بیگی جانشین ایلخانی بود.

۵- مبالغ خالص (لیره استرلینگ) که به عنوان سود سهام به خانهای بختیاری پرداخت می‌شد به قرار زیر بود:

۱۳۷۶	۱۹۱۳ – ۱۴
۳۴۵۳	۱۹۱۴ – ۱۵
۴۱۲۶	۱۹۱۵ – ۱۶
۵۷۲۰	۱۹۱۶ – ۱۷
۶۸۶۴	۱۹۱۷ – ۱۸
۸۵۸۰	۱۹۱۸ – ۱۹
۱۳۳۲۹	۱۹۱۹ – ۲۰
۱۷۱۶۰	۱۹۲۰ – ۲۱
۱۵۳۱۴	۱۹۲۱ – ۲۲
۱۰۵۱۷	۱۹۲۲ – ۲۳
۱۰۸۵۶	۱۹۲۳ – ۲۴
۱۲۳۱۰	۱۹۲۴ – ۲۵
۱۴۲۱۵	۱۹۲۵ – ۲۶
۶۹۶۶	۱۹۲۶ – ۲۷
۱۴۵۴۷	۱۹۲۷ – ۲۸
۳۰۳۲۲	۱۹۲۸ – ۲۹
۳۶۱۱۶	۳۱ دسامبر ۱۹۳۰
۳۱۱۰۰	۳۱ دسامبر ۱۹۳۱
در دسترس نیست	۱۹۳۲
۳۰۰۹۶	۳۱ دسامبر ۱۹۳۳

- منبع: ۱۰ ژانویه ۱۹۲۹، BP 71680: صورتحساب شرکت بهره‌برداری اولیه، یانگ، ۱۹ مارس ۱۹۲۸ BP 71680. همچنین نگاه کنید به پرونده BP 71680.
- ۶- برای اطلاع بیشتر از گزارش این مذاکرات نگاه کنید به: Gene R. Garthwaite, Khans and Shahs: A Documentary Analysis of the Bakhtiyari in Iran (Cambridge: Cambridge University Press, 1983), pp. 108 – 9.
- ۷- گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه با مسئولیت محدود، ۲۲ آوریل ۱۹۴۲، BP 71722.
- ۹- همان‌جا، ص ۲۹.
- ۱۰- در سال ۱۹۲۵، شرکت بهره‌برداری اولیه و شرکت نفت بختیاری در هم ادغام شدند. هر چند با این کار تغییری در وضعیت خانها به وجود نیامد، اما تمامی داراییهایشان جزو سهام شرکت بهره‌برداری اولیه شده بود. گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه با مسئولیت محدود، ۲۲ آوریل ۱۹۴۲، BP 71722.
- ۱۱- برای نمونه، به اظهارات مشیرالدوله از طرف دولت ایران؛ نگاه کنید به: Garthwaite, *Khans and Shahs*، صص ۹ و ۱۰۸.
- ۱۲- سرچارلز گرینوی به آرمیتاژ اسمیت، ۲۸ ژوئن ۱۹۲۱، پرونده نامه‌ها، مارس ۱۹۲۰ - مارس ۱۹۲۷، بانک انگلیسی خاورمیانه، ۲ و ۶۱۵.
- ۱۳- گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه، با مسئولیت محدود، ۲۲ آوریل ۱۹۴۲، BP 71722 (مجموعه BBME که در اختیار بایگانی گروه HSBC است، لندن).
- ۱۴- آرمیتاژ اسمیت بر طبق مفاد قرارداد ایران - انگلیس به سال ۱۹۱۹، قراردادی که هرگز تصویب نشد، به عنوان مستشار انگلیس در امور مالی دولت ایران منصوب شده بود.
- ۱۵- به عنوان نمونه، نگاه کنید به نامه مؤیدالدوله، فرماندار کل شوشتر، به پیل، کنسول انگلیس در اهواز، که رسماً هرگونه قرارداد بین شرکت و خانها را باطل می‌شمرد. یانگ به جکز، ۸ آوریل ۱۹۲۲، BP 71724.
- ۱۶- گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه، با مسئولیت محدود، ۲۲ آوریل ۱۹۴۲، BP 71722.
- ۱۷- ای. تی. ویلسون، پس از او سرآرنولد، قبل از جنگ جهانی اول، کنسول و نایب کنسول در اهواز بودند. طی جنگ، وی به سیه‌دی ارتقاء یافت و در دستگاه حکومتی پس از جنگ، مدتی به عنوان مأمور غیرنظامی در بغداد خدمت کرد. وی به عنوان یکی از اعضای ارشد کادر مدیریت شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران بازگشت و در نیمه نخست دهه ۱۹۲۰ نیز مدیر مقیم در محل بود.
- ۱۸- ای. تی. ویلسون، مدیر مقیم بوشهر به وزیر، تهران، ۱۳ می ۱۹۲۳، BP 71724.
- ۱۹- گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه، با مسئولیت محدود، ۲۲ آوریل ۱۹۴۲، BP 71722.
- ۲۰- یانگ، ۱۹ مارس ۱۹۲۸، BP 71680.
- ۲۱- جکز به یانگ، ۱۷ مارس ۱۹۲۸، BP 71680.
- ۲۲- یانگ، ۱۹ مارس ۱۹۲۸، BP 71680. این پیشکشها، در واقع می‌توانست بسیار مهم باشد. به عنوان مثال در مارس ۱۹۲۸، امیر جنگ، از ایل بیگی به شرکت گفته بود او و نماینده ایلخانی به اهمیت «فراهم کردن یک هدیه» برای شاه به منظور حفظ منصب‌شان پی برده‌اند و آنها فکر می‌کنند دویست هزار قران (بیش از چهار هزار لیره) حداقل مبلغی است که از آنها انتظار می‌رود. اکلینگتون به لندن، ۲۵ مارس ۱۹۲۷، BP 71725.
- ۲۳- به عنوان نمونه نگاه کنید به اف. اس. گرین هاوس به مدیر مقیم تهران، ۱۵ فوریه ۱۹۲۸، BP 71680.
- ۲۴- سرچارلز گرینوی به آرمیتاژ اسمیت، ۲۸ ژوئن ۱۹۲۱، پرونده نامه‌ها، مارس ۱۹۲۷ - ۱۹۲۰، بانک استقراضی خاورمیانه، ۲ و ۶۱۵.
- ۲۵- ۳۲ سپتامبر ۱۹۲۰، بانک انگلیسی خاورمیانه، ۱۱۹.

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

۲۶- مک موری به راجرز، ۴ اوت ۱۹۲۱، بانک انگلیسی خاورمیانه، ۱۱۹.
همان جا.

۲۸- با پایان جنگ جهانی اول، شرکتهای نفت امریکا، بویژه شرکت استاندارد اوایل نیوجرسی و شرکت نفت سینکالر کانسولیدیتد، تمایل بیشتر و جدی تری به ایران از خود نشان دادند. در نوامبر سال ۱۹۲۱، استاندارد اوایل با کسب امتیاز پنجاه ساله، پنج استان شمالی ایران را تحت پوشش قرار داد. هر چند بعد از اینکه این امتیاز یک معامله مشترک بین استاندارد اوایل و شرکت نفت ایران و انگلیس شد، مجلس دائماً قانونی بودن این قرارداد را رد می کرد. پس از خروج استاندارد اوایل از ایران، مجلس در سال ۱۹۲۲، با انجام مذاکراتی با سینکالر برای کسب امتیاز در شمال کشور موافقت کرد، اما این تلاش پس از قتل مازور رابرت ایمبری، نایب کنسول امریکا در تهران، با شکست مواجه شد.

۲۹- مک موری به راجرز، ۴ اوت ۱۹۲۱. بانک انگلیسی خاورمیانه، ۱۱۹.
همان جا.

۳۰- همان جا.

۳۱- همان جا.

۳۲- همان جا.

۳۳- لورین به کرزن، ۱۰ می ۱۹۲۲. FO 371 / 7823 / E 6587 / 123 / 34.
همان جا.

۳۴- همان جا.

۳۵- همان جا.

۳۶- یانگ به شرکت نفت ایران و انگلیس، ۶ می ۱۹۲۲. BP 71724.
همان جا.

۳۷- همان جا.

۳۸- لورین به کرزن، ۱۰ می ۱۹۲۲، FO 371 / 7823 / E 6587 / 123 / 34.
۳۹- کرونین، شکل گیری ایران مدرن، ص ۲۵۱.

۴۰- شرکت نفت ایران و انگلیس به لندن، ۱۰ اوت ۱۹۲۳. BP 71724.
۴۱- ام. وی. یانگ، ۸ فوریه، ۱۹۲۸. BP 71680.

۴۲- مدیر مقیم تهران به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس، لندن، ۲۸ می ۱۹۲۸.
۴۳- جکز به یانگ، ۱۷ مارس ۱۹۲۸. BP 71680.

۴۴- همان جا.
۴۵- گرین هاوس به مدیر، لندن ۲۷ ژانویه ۱۹۲۸. BP 71680.

۴۶- مدیر مقیم تهران به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس، لندن، ۶ مارس ۱۹۲۸. BP 71680.
۴۷- همان جا.

۴۸- نامه ای به تاریخ ۷ اسفند ۱۳۰۶ (۲۷ فوریه ۱۹۲۸) در BP 71680.
۴۹- همان جا.

۵۰- ام. وی. یانگ به اکلینگتون، ۲۷ ژانویه ۱۹۲۸. BP 71680.
۵۱- جکز به یانگ، ۱۷ مارس ۱۹۲۸. BP 71680.

۵۲- مدیر مقیم تهران به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس، لندن، ۶ مارس ۱۹۲۸. BP 71680.
۵۳- همان جا.

۵۴- همان جا.
۵۵- همان جا.

۵۶- همان جا.
۵۷- جکز به یانگ، ۱۷ مارس ۱۹۲۸، BP 71680.

۵۸- همان جا.
۵۹- مدیر مقیم تهران به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس، لندن ۲۸ می ۱۹۲۸. BP 71680.

۶۰- مدیر مقیم تهران به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس، لندن، ۲۸ می ۱۹۲۸. BP 71680.
۶۱- همان جا.

- ۶۲- همان جا.
- ۶۳- نگاه کنید به:
- Cronin, 'Modernity, Change and Dictatorship in Iran: The New Order and its opponents, 1927 – 29,' *Middle Eastern Studies*, Vol. 39, No. 2, April (2003), pp. 1 – 36.
- ۶۴- برای اطلاع بیشتر از بحث مالکیت قانونی و حقوق معمول بر مراعات، نگاه کنید به:
- Ann K.S. Lambton, *Landlord and peasant in Persia* (London: Oxford University Press, 1953), pp. 283 – 95.
- ۶۵- برای اطلاع از اکتساب زمین توسط رضاشاه، نگاه کنید به:
- Mohammad Gholi Majd, *Resistance to the Shah, Landowners and Ulama in Iran*, (Florida: Florida University Press, 2000), pp. 33 – 71.
- ۶۶- چکز به یانگ، ۱۷ مارس ۱۹۲۸، BP 71680.
- ۶۷- ۱۰ ژانویه ۱۹۲۹، BP 71680.
- ۶۸- مدیر مقیم تهران به لندن، ۲۴ ژانویه ۱۹۲۹، BP 71680.
- ۶۹- مدیر مقیم شرکت نفت ایران و انگلیس به بانک شاهنشاهی ایران، ۲۲ ژوئن ۱۹۳۰؛ نامه فرهنگی شرکت نفت ایران و انگلیس، تهران، ش. ۱۷، ۲۱ اکتبر ۱۹۳۰، ASK BOTH H9 / 10.
- ۷۰- همان، H9 / 10 ASK.
- ۷۱- همان؛ لندن به تهران، ۲۲ ژانویه ۱۹۳۱، BOTH H 9 / 10 ASK.
- ۷۲- مدیر مقیم تهران به مدیر لندن، ۲۶ ژوئن ۱۹۳۲، BP 71680.
- ۷۳- همان جا.
- ۷۴- همان جا.
- ۷۵- همان جا.
- ۷۶- همان جا.
- ۷۷- نامه‌ای از ای. دبلیو به الدرید، تهران، ۲ دسامبر ۱۹۳۳، بانک انگلیسی خاورمیانه ۶۶۶.
- ۷۸- معمولاً تخلفات مالی اساس اتهاماتی را علیه آن دسته از صاحب‌منصبان شاه تشکیل می‌داد که به دلایل دیگری از محبوبیت افتاده بودند. برای اطلاع از زمینه سیاسی دستگیری و محاکمه تیمورتاش نگاه کنید به:
- Miron Rezun, 'Reza Shah's Court Minister: Taymurtash,' *International Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 12 (1980), pp. 119 – 37; Cronin, 'Modernity, Change and Dictatorship,' pp. 28 – 30.
- نکته این است که اگرچه تخلفات مالی اتهامی به تیمورتاش تأیید شده بود، اما او برای جرایم دیگری که ارتباط مستقیم‌تری با سیاست داشت، قرار نگرفته بود. این اتهام به خودی خود پرونده‌سازی نبود.
- ۷۹- نامه به الدرید، ۲۱ مارس ۱۹۳۳، بانک انگلیسی خاورمیانه ۶۶۶.
- ۸۰- فهرستی از نرخ برابری ارز بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۵۲ باید در منبع زیر یافت شود:
- Geoffrey Jones, *Banking and Empire in Iran: The History of the British Bank of the Middle East* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986), Vol. 1, pp. 359 – 60.
- ۸۱- نامه به الدرید، ۳۱ مارس ۱۹۳۳، بانک انگلیسی خاورمیانه ۶۶۶. خود لیندن بلات مظنون به مشارکت در رشوه‌دهی و تخلفات قماری بود.
- ۸۲- در مارس ۱۹۳۲، ریال جایگزین قران شد، که با آن برابر بود، Jones, *Banking and Empire in Iran*، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۸۳- نامه به الدرید، ۲۱ مارس ۱۹۳۳، بانک انگلیسی خاورمیانه ۶۶۶.
- ۸۴- برای اطلاعات بیشتر درباره دستگیری سردار اسعد و قتل او نگاه کنید به حمیدرضا دلوند، ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، ۱۳۷۹.
- ۸۵- ۱۳ دسامبر ۱۹۳۳، FO 371 / 16942 / E 7695 / 47 / 34.
- ۸۶- پیش‌نویس نامه به جکسون، ۳۱ ژانویه ۱۹۴۶، B P 71722.

سیاستهای قرضه: شرکت نفت ایران و...

۸۷- گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه، با مسئولیت محدود. ۲۲ آوریل ۱۹۴۲. B P 71722.

۸۸- پیش‌نویس نامه جکسون، ۳۱ ژانویه ۱۹۴۶. B P 71722.

۸۹- گزارشی درباره حقوق و منافع خانهای بختیاری در شرکت بهره‌برداری اولیه، با مسئولیت محدود، ۲۲ آوریل ۱۹۴۲. B P 71722.

۹۰- همان‌جا.

۹۱- پنج اظهاریه جداگانه که دقیقاً جمله‌بندی یکسان دارند، ۲۰ آوریل ۱۹۴۲. B P 71722.

۹۲- ۳۱ ژانویه ۱۹۴۶، B P 71722.

93- Ervand Abrahamian, 'The Strengths and weaknesses of the Labor Movement in Iran, 1941 - 1953'.

در:

Micheal E. Bonine and Nikkie Keddie (eds.), *Continuity and Change in Modern Iran* (Albany: State University of New York Press, 1981).

نشانه‌های از سر گرفتن تلاش توسط عناصر قبیله‌ای، از جمله بختیاری، قشقایی و خاندان شیخ محمره دیده می‌شد که می‌خواستند دوباره طی بحران سال ۱۹۴۶ در جنوب ایران اظهار وجود کنند، اما این تلاشها کوتاه و بدون نتیجه بود.